

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

غیبت ، ظہور، امامت

نویسنده : واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران

منبع : کتابخانه فکر ساری تبیلین

تنظیم : MOHAMMAD3347@GMAIL.COM

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا
وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

پیشگفتار

(یا صاحب الزمان ادرکنا)

سخن از «مهدی» (علیه السلام)، سخن از «هدایت» است.
سخن از «غیبت»، حدیث «جستجو» است.
سخن از «انتظار»، روایت «حرکت و پویایی» است.
سخن از «ظهور»، بحث از «اشتقاق رهایی» است.
«شوق رهایی»، «حرکت» می آفریند، و نتیجه «جستجو»، حصول «هدایت» است.
«شیعه بودن» با جمود و سکون سازگار نیست. «شیعه» یعنی «پیرو» و لازم «پیروی» جهت گیری «رفتار و روش»، و شکل گیری «سلوک و عمل» است.
«شیعه مهدی (علیه السلام)» بودن، با گمراهی و بی تفاوتی در برابر انحرافات نمی سازد.
و «انتظار ظهور» داشتن، با ماندن در تاریکی ها و تسلیم در برابر وضع موجود قابل جمع نیست.
در آستانه سالگرد میلاد پر شکوه امام زمان (علیه السلام)، با یاد امام راحل (قدس سره) که با نور وجودش، راه انتظار را روشن تر ساخت و با یاد شهیدان که با نثار خونشان، نزدیکی طلوع خورشید را نوید دادند، و با امید گسترش روشنای سپیده دم انقلاب اسلامی به همه آفاق گیتی، حاصل تلاشی مختصر پیرامون «غیبت، انتظار، ظهور» را به شما منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داریم.
آرزومندیم که - در تقارن سالگرد میلاد دو مصلح بزرگ تاریخ بشریت، حضرت «مهدی» (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حضرت «عیسی مسیح» (سلام الله علیه) که یادآور حماسه پرشکوه ظهور متقارن آن دو بزرگوار می باشد، و اقتدای شکوهمند و پرمعنای آن پیامبر اولوالعزم (علیه السلام)، به این آخرین ذخیره الهی و کامل ترین عبد صالح خدا در زمین را، فرا یاد منتظران سوخته جانس می آورد - این هدیه ناچیز، مقبول درگاه حضرت احدیت واقع گردد.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النية و عرفان الحرمة و اكرما بالهدى و الاستقامة

آمین رب العالمین

مسجد مقدس جمکران

واحد تحقیقات

پانزدهم شعبان ۱۴۱۷

میلااد حضرت مهدی (علیه السلام) مبارک باد

آسمان و زمین چشم انتظار ولادت او بود. خورشید هم به انتظار آمدن او نشسته بود. ارواح پاک همه پیامبران و اولیای الهی، گرداگرد خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) منتظرانه در آرزوی دمیدن نور جمال او به سر می بردند. فجر نیمه شعبان بود. صدای آشنای اذان در کوچه پس کوچه های غریب شهر سامرا می پیچید: «اشهد أن لا إله إلا الله»، «اشهد أن محمداً رسول الله».

سیصد و هشت سال پیش که خورشید وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آسمان مگه طلوع کرد، ظلمات شرک همه جا را آکنده بود و صدای هلهله بت پرستان بر گرد الهه های تراشیده از چوب و سنگ، فضا را آلوده ساخته بود.

اما اینک در سال ۲۵۵ هجری قمری، در آستانه طلوع آخرین خورشید هدایت و رهبری، بانک توحیدی «لا إله إلا الله» از مرزهای شبه جزیره عرب تا شام و قسمتهای وسیعی از قاره آفریقا همه جا طنین انداز شده و شهادت به رسالت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر مأذنه های سرتاسر سرزمین وسیع اسلامی هر صبح و شام تکرار می شود با این همه، جاهلیت - اگر چه در چهره ای جدید - هنوز پا برجاست و با محصور ماندن اهلیت (علیهم السلام)، ظلمت شرک همچنان باقی است و بت های کاخ نشین در لباس خلافت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همچنان دست اندرکار محو توحیدند.

شاید از این روست که حضرت مهدی (علیه السلام) در آغاز ولادت، زبان به ذکر شهادتین می گشاید «اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمداً رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)» ([۱])

یا به روایتی دیگر در همان آغازین لحظه های تولد زانو می زند و می گوید: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة، لو أذن لنا فی الکلام لزال الشک» ([۲]).

سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است. و سلام و صلوات خدا بر محمد و خاندانش باد. ستمگران گمان بردند، که حجت خدا نابود شدنی است! اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، شک و تردید مردم در باره ما از بین می رفت».

پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) که اینک با دیدن چهره زیبای اولین و آخرین فرزند خویش، وعده خدا را عملی می یافت، سرشار از شادی، سر به سجده گذاشت و گفت: «الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی.» ([۳])

«سپاس خدا را که مرا زنده نگه داشت تا فرزند و جانشین مرا به من بنمایاند.» سپس سر برداشت و به حاضران نگریست و فرمود:

«او در صورت و سیرت، شبیه ترین مردم به رسول الله است، خدا او را در دوران غیبتش، محفوظ می دارد و سپس ظاهر می گرداند تا زمین را آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد از عدالت و داد آکنده سازد.» ([۴])

چشمان حضرت نرجس (علیها السلام) به اشک نشسته بود، آنقدر شاد بود که آرامش بستر را تاب نمی آورد. برخاست و نشست و به صورت نورانی و چشمهای درشت فرزندش خیره شد. مهدی (علیه السلام) که در آغوش حکیمه خاتون قرار داشت، دستهایش را به طرف مادر دراز کرد و لحظه ای بعد در آغوش گرم او جای گرفت.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «او چنانکه جدّمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانم و هم کنیه ایشان خواهد بود، پس نامش «محمد» و کنیه اش «ابوالقاسم» است.»

عطر خاطره انگیز «صلوات» در فضای خانه کوچک امام حسن عسکری پیچیده بود و همگی اهل خانه داشتند به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می اندیشیدند. ای کاش او هم بود ... که بود.

راه شناخت مهدی (علیه السلام)

برای شناخت حضرت مهدی (علیه السلام) و ویژگی های شخصی و کیفیت غیبت و ظهور او هیچ وسیله ای بهتر از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) نیست. با اینکه در این زمینه و با اتکای به همین آیات و روایات، بیش از هزار کتاب و رساله نوشته شده است باز هم به طور یقین می توان گفت که در تمامی آنها، جز بخش کوچکی از معارف مربوط به این آخرین ذخیره الهی، تبیین نشده است. زیرا ابعاد وجودی او را - همچنان که در باره امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند - کسی جز خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به تمام و کمال شناسد. و باز کلام خدا و پیامبر و اهل بیت را هرکسی به درستی فهم نتواند کرد.

علاوه بر این، خاصیت دوران غیبت است که نمی توان مطمئن بود که همه فرمایشات آنان به ما رسیده باشد.

با این همه، آنچه در پی می آید تنها مروری بر پاره ای عناوین و ذکر نمونه هایی در هر باب است. بسان بر گرفتن قطره هایی از دریایی بی کرانه، که گفته اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید***هم به قدر تشنگی باید چشید

(مهدی (علیه السلام) و قرآن)

الف) همپای قرآن:

اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفارش مشهور خویش فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدأ» ([۵]) و بدین سان بر همپایی و همراهی خاندان خویش سلام الله علیهم با قرآن کریم، تأکید نمود، دلالت بر این دارد که در زمان ما، کتاب خدا قرآن کریم جز در کنار مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که یگانه ذخیره و باقیمانده این دودمان پاک است، کتاب هدایت انسانها نتواند بود و از گمراهی و سرگردانی مردم، جلوگیری نتواند کرد.

و نیز اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» ([۶]) با توجه به اینکه در این عصر، وصایت و وراثت حضرت علی (علیه السلام) در همه مقامات ولایتی و شئون هدایتی اش تنها از آن حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، بر چنین همراهی و همپایی و معیّتی، بین او و قرآن نیز دلالت دارد.

ب) شریک قرآن:

همه ائمه بزرگوار، «شركاء قرآن کریم» شمرده شده اند ([۷]) چنانکه بطور ویژه در یکی از زیارت‌های مخصوصه حضرت مهدی (علیه السلام) با تعبیر «السلام علیک یا شریک القرآن» از ایشان یاد شده است.

ج) تلاوت کننده و ترجمان قرآن:

از آن رو که تلاوت آیات کتاب خدا بهترین وسیله انس با خداست، و برای مقربان درگاه حق هیچ لذتی بالاتر از خواندن قرآن و تدبّر در آن نیست، حضرت مهدی (علیه السلام) که در این دوران والاترین درجات انس و بالاترین مقامات قرب الی الله را داراست، شایسته ترین کسی است که به عنوان «یا تالی کتاب الله و ترجمانه» ([۸]) می تواند مورد خطاب قرار گیرد.

د) قرائت کننده و تفسیرگر قرآن:

برای قرائت و تفسیر قرآن کریم چه کسی شایسته تر از حضرت مهدی (علیه السلام) است که در این زمان «چراغ هدایت» و «حامل علوم قرآن» و «نگاهبان گنجینه دانش الهی» و «حافظ سرّ خدا» تنها اوست و «امانات نبوت» و «ودیعت های رسالت» در این عصر تنها به او سپرده شده است؟ ([۹]) اوست که قرآن را چونان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) قرائت می کردند، قرائت می کند و آنچنان که خدای محمد و علی (علیهما السلام) می پسندد و مقرر فرموده است، تفسیر می نماید.

«السلام علیک حین تقرء و تبین» ([۱۰]).

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن***به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

ه) (تعلیم دهنده احکام قرآن):

... صاحب الزمان و مظهر الایمان و مقلن احکام القرآن... ([۱۱])

«سلام خدا بر صاحب الزمان و آشکار کننده ایمان و تلقین و تعلیم دهنده احکام قرآن.»

(و) احیاگر قرآن:

در آخر الزمان که سنت های قرآنی به فراموشی سپرده شده و بسیاری از معارف این کتاب الهی از سوی کثر اندیشان به تحریف و تبدیل کشیده شده و حیات و حیات آفرینی آیاتش، در حصار جهل و هوس دنیا پرستان نادیده گرفته شده است، مهدی (علیه السلام) می آید تا احیاگر این معجزه جاوید باشد و اسلام و مسلمین را در پرتو انوار فروزان آن جانی تازه بخشد.

«اللهمَّ جَدِّدْ به ما امتحی من دینک و اُحِ به ما بُدِّلَ من کتابک و اُظْهِرْ به غُیْرَ من حکمک». ([۱۲])

«خدایا از دینت آنچه به نابودی گراییده بوسیله او تجدید فرما. و از کتابت آنچه دگرگونی و تبدیل پذیرفته بوسیله او احیا کن. و از احکامت آنچه را که تغییر یافته بوسیله او آشکار گردان.»

(مهدی (علیه السلام) در قرآن)

در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که به شهادت روایات مستند و معتبر، در باره حضرت مهدی (علیه السلام) و قیام جهانی او نازل گردیده است.

در کتاب شریف «المحجَّة فی ما نزل فی القائم الحجَّة (علیه السلام)» که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره گیری از دهها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت (علیه السلام)، نقل شده است.

در اینجا به ذکر چند روایت در این مورد، بسنده می کنیم:

۱ - امام صادق (علیه السلام) در باره قول خدای عزوجل: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» ([۱۳]) فرمود:

«به خدا سوگند! هنوز تاویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم (علیه السلام) نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد.» ([۱۴])

۲ - امام باقر (علیه السلام) در باره آیه شریفه «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً» ([۱۵]) فرمود:

«زمانی که قائم (علیه السلام) قیام نماید، دولت باطل از بین خواهد رفت.» ([۱۶])

۳ - امام صادق (علیه السلام) در بیان معنای آیه کریمه «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصّالحون» ([۱۷]) فرمود:

«تمام کتب آسمانی، ذکر خداست، و بندگان شایسته خدا که وارثان زمین هستند، حضرت قائم (علیه السلام) و یاران او می باشند.» ([۱۸])

۴ - امام باقر (علیه السلام) در باره قول خدای عزوجل: «الذین إن مکّناهم فی الأرض اقاموا الصلوة و أتوا الزکاة...» ([۱۹]) فرمود:

«این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند.» ([۲۰])

۵ - امام سجاد (علیه السلام) زمانی که این آیه شریفه را قرائت نمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ و عملوا الصّالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدّلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی و لایشرکون بی شیئاً» ([۲۱]) فرمود:

«به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند - آن خلافت در زمین و اقتدار بخشیدن به دین را - به وسیله آنان و به دست مردی از ما، که مهدی این امت است، تحقق خواهد داد و هم اوست که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره اش فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همانم من است فرا برسد و زمین را آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد.» ([۲۲])

۶ - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیه «أَمَّنْ یجیب المظطرّ اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الأرض» ([۲۳]) در باره قائم از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است. به خدا سوگند، او همان

مضطرباً در مانده ای است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و فرج خویش از خدا بخواهد، خداوند دعایش را اجابت کند و بدیها را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه قرار دهد.» [۲۴]

(حضرت مهدی (علیه السلام) در احادیث قدسی)

۱ - خداوند فرمود: «ای پیامبر! بوسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر بندگان خویش رحمت می آورم، و به وسیله قائم از بین شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگداشت مقام الوهیت، آباد می سازم.

و به وجود او زمین را از دشمنانم پاک می کنم و آن را میراث اولیای خویش قرار می دهم، و به وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیده، کلمه کافران را به سقوط می کشانم، و به دست او و با علم خود سرزمین ها و دل بندگانم را حیاتی تازه می بخشم و گنج ها و ذخیره های پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می سازم.

و با اراده خود او را بر نهانی ها و مکنونات قلبی دیگران آگاه می گردانم و با فرشتگان خود او را یاری می رسانم تا در اجرای فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولی من است و به راستی هدایتگر بندگان من می باشد.» [۲۵]

۲ - امام باقر (علیه السلام) در وجه نامگذاری حضرت «مهدی (علیه السلام)» به «قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)» حدیثی قدسی روایت فرمود: «زمانی که جدم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجل نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، در می گذاری؟!»

خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشتگان من آرام گیرید. سوگند به عزت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد.» سپس فرزندان از نسل حسین (علیه السلام) را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند.

در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود «فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يَصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ.» خداوند عزوجل فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین (علیه السلام) انتقام می گیرم.» [۲۶]

(حضرت مهدی (علیه السلام) درآینه کلام معصومین (علیهم السلام))

۱ - رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منا و ذلك حين يأذن الله عزوجل له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله فأتوه و لو على الثلج فإنه خليفة الله عزوجل و خليفتي.» ([۲۷])

«روز قیامت فرا نمی رسد مگر آنکه از بین ما «قائم حقیقی» قیام نماید. و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزوجل او را اجازه فرماید. هرکس پیرو او باشد نجات می یابد و هر که از فرمانش تخلف ورزد، هلاک می شود. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را، بر شما باد که به نزدش آید اگرچه بر روی یخ و برف راه روید. زیرا او خلیفه خدای عزوجل و جانشین من است.»

۲ - امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) :

قال للحسین (علیه السلام) : «التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل»، قال الحسين (علیه السلام) فقلت: يا اميرالمؤمنين و إن ذلك لكائن؟ فقال (علیه السلام): «ای و الذی بعث محمداً بالنبوة و اصطفاه علی جمیع البریه و لکن بعد غیبه و حیره لا تثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین أخذ الله میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه.» ([۲۸])

«به حسین (علیه السلام) فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! قیام کننده به حق و آشکار سازنده دین و گستراننده عدالت است.»

امام حسین (علیه السلام) گوید: پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! آیا حتماً چنین خواهد شد؟

فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام خلائق برگزید، چنین خواهد شد، اما بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت قدم بر دین نمی ماند مگر مخلصین و دارندگان روح یقین آنان که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دل شان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است.»

۳ - حضرت زهرا (علیها السلام):

«قال لی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) أبشری یا فاطمة، المهدی منک.» ([۲۹])

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمودند: ای فاطمه! ترا بشارت باد به اینکه حضرت «مهدی (علیه السلام)» از نسل توست.»

۴ - امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود:

«ما منّا احدٌ الاً ويقع فی عنقه بیعۀ لطاغیۀ زمانه الاً القائم الّذی یصلّی روح اللّٰه عیسی بن مریم خلفه فان اللّٰه عزوجل یشفی ولادته و یعیب شخصه لئلاً یكون لأحد فی عنقه بیعۀ». ([۳۰])

«هیچ یک از ما اهل بیت نیست مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد. مگر حضرت «قائم» که عیسی بن مریم، روح الله پشت سر او نماز می گذارد.

خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از دیدگان، غایب می گرداند، تا بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد.»

۵ - امام حسین (علیه السلام):

«منّا اثنا عشر مهدياً اولهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرهم التاسع من ولدی و هو الامام القائم بالحق. یحیی اللّٰه به الأرض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کلّه و لو کره المشرکون». ([۳۱])

«دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات شدنش زنده می کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.»

۶ - امام زین العابدین (علیه السلام):

«إنّ للقائم منّا غیبتین، احدهما أطول من الأخری... فیطول أمرها حتی یرجع عن هذا الامر اکثر من یقول به، فلا یثبت علیه الاً من قوی یقینه و صحّت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجاً ممّا قضینا و سلّم لنا اهل البیت.» ([۳۲])

«برای قائم ما دو غیبت هست. یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... و آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از او دست خواهند کشید. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار

نمی ماند مگر آن که ایمانش قوی، و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهل بیت باشد.»

۷ - امام باقر (علیه السلام) :

راوی گوید از امام (علیه السلام) در باره آیه شریفه «فلا أقسم بالجنس الجوار الكنس تكوير: ۱۵ و ۱۶» سؤال کردم. فرمود: «هذا مولود في آخر الزمان. هو المهدي من هذه العترة. تكون له حيرة و غيبة، يضل فيها اقوام و يهتدى فيها اقوام. فياطوبى لك إن أدركته و يا طوبى لمن أدركه.» ([۳۳])

«مراد این آیه، مولودی در آخر الزمان است که همان مهدی از این خاندان است. او را حیرت و غیبتی هست که در آن گروههایی گمراه شوند و گروههایی دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال هرکسی که او را درک کند.»

۸ - امام صادق (علیه السلام) :

«إن لصاحب هذا الامر غيبة، فليتيق الله عبد و ليتمسك بدينه.» ([۳۴])

«همانا برای صاحب این امر غیبتی هست، پس بنده خدا در آن دوران باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند.»

۹ - امام کاظم (علیه السلام) :

«صاحب هذا الامر، هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله الموتور بأبيه.» ([۳۵])

«صاحب این امر - حضرت مهدی (علیه السلام) - رانده شده، تنها، غریب، غائب و دور از اهل و خونخواه پدر خویش می باشد.»

۱۰ - امام رضا (علیه السلام) :

«... و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته، المطاع في ظهوره، لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاها عدلا كما ملئت جوراً.» ([۳۶])

«و بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندش حضرت حجت قائم، امام خواهد بود آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظار، و در زمان ظهورش مورد اطاعت مؤمنان است. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد.»

۱۱ - امام جواد (علیه السلام) :

در باره اینکه چرا حضرت مهدی (علیه السلام) «منتظر» نامیده می شود فرمود:

«إن له غيبةً يكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروج المخلصون و ينكره المرتابون و يستهزئ به الجاحدون و يكذب فيها الوقاتون و يهلك فيها المستعجلون و ينجو فيها المسلمون». ([۳۷])

«او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می انجامد. پس مخلصین چشم انتظار قیام او می مانند و شک کنندگان به انکار او بر می خیزند و منکرین به استهزای او می پردازند و تعیین کنندگان وقت ظهور مورد تکذیب قرار می گیرند و عجله کنندگان در آن هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند.»

۱۲ - امام علی النقی (علیه السلام) :

«إذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين، فتوقعوا الفرج». ([۳۸])

«زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غایب گشت، چشم انتظار فرج باشید.»

۱۳ - امام حسن عسکری (علیه السلام) :

«المنكر لولدى كمن اقر بجميع انبياء الله و رسله ثم انكر نبوة محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و المنكر لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كمن انكر جميع الانبياء لأن طاعة آخرنا كطاعة اولنا و المنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا». ([۳۹])

«کسی که فرزندم - مهدی (علیه السلام) - را انکار کند مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) را انکار کند. و انکار کننده رسول الله مانند کسی است که همه انبیاء را انکار نماید. چون اطاعت آخرین امام ما به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما به منزله منکر اولین امام است.»

(اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی (علیه السلام))

مرحوم ثقة الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر (علیه السلام)، با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی (علیه السلام) ذکر می کند و مدعی است که در این مقام، از استنباط های شخصی و استحسان های غیر قطعی خودداری نموده است که در غیر این صورت چندین برابر این اسماء و القاب، قابل استخراج از کتب مختلفه بود. که از آن جمله است:

محمد، احمد، عبدالله، محمود، مهدی، برهان، حجت، حامد، خلف صالح، داعی، شریذ صاحب، غائب، قائم، منتظر و... ([۴۰]).

کنیه های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم (هم کنیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم))، ابوعبدالله، ابوالصالح که مرحوم نوری ابو ابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است.

در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمن زیارت های مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) مورد تصریح قرار گرفته است اشاره داریم، با این امید که دقت و تأملی در آنها، ما را با شئونات مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین (علیهم السلام) در ضمن این دعاها و زیارتها برای امام دوازدهم (علیه السلام) بر شمرده شده برای مان روشن تر سازد.

قابل ذکر اینکه تمام این عناوین و اوصاف بطور خاص در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) وارد گردیده، اگرچه بسیاری از آنها در مورد سایر امامان بزرگوار اسلام (علیهم السلام) نیز می تواند مصداق داشته باشد.

دیگر اینکه، آنچه ذکر می شود نه به ادعای اسم یا لقب آن حضرت، بلکه به عنوان بهره‌وری از تعبیر موجود در نصوص زیارت و دعاست، اعم از اینکه واژه ای مفرد یا جمله ای توصیفی باشد.

بقیة الله: باقیمانده خدا در زمین.

خلیفه الله: جانشین خدا در میان خلائق.

وجه الله: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند.

باب الله: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند.

داعی الله: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی الله.

سبیل الله: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سر انجامی جز هلاکت نخواهد داشت. ولی الله: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا. حجة الله: حجت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایت در دنیا، و حساب در آخرت به او احتجاج می کنند.

نور الله: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان. عین الله: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان. سلاله النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران. خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم). علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه الله، نشان مسیر حقیقت. سفینه النجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه رستگاری. عین الحیوة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی. القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند. العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود. السیف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام بر آمده در اقامه عدل و داد. القمر الزاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و جور. شمس الظلام: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین. ربیع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلائق. نضرة الأيام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سر سرسبزی دوباره تاریخ. الدین المأثور: تجسم دین، تجسید آیین بر جای مانده از آثار پیامبران، خود دین، کیان آیین، روح مذهب. الكتاب المسطور: قرآن مجسم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین، معجزه پیامبر در هیئت بشری. صاحب الأمر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت. صاحب الزمان: اختیار دار زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق. مطهر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسیط خاک. ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی. مهدی الامم: هدایتگر همه امت ها، راه یافته راهنمای همه طوایف بشریت. جامع الکلم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحید، وحدت بخش همه صفها. ناصر حق الله: یاریگر حق خدا، یاور حقیقت. دلیل ارادة الله: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند. الثائر بأمر الله: قیام کننده به دستور الهی، بر انگیزخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا. محیی المؤمنین: احیاگر مؤمنان، حیاتبخش دلهای اهل ایمان. مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار.

معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان.
 مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروت کفر پیشگان.
 منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان.
 سیف الله الذی لاینبو: شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد.
 میثاق الله الذی أخذه: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده.
 مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان.
 ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.
 کلمه الله التامه: کلمه تامه خداوند، حجّت بالغه الهی.
 تالی کتاب الله: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن.
 وعدالله الذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلف ناپذیر الهی.
 رحمه الله الواسعه: رحمت بی پایان خدا، لطف و رحمت بی کرانه پروردگار رحمت گسترده حق.
 حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی.
 معدن العلوم النبویه: گنجینه دانش های پیامبری - خزانه معارف نبوی.
 نظام الدین: نظام بخش دین.
 یعسوب المتقین: پیشوای متقین.
 معزّ الاولیاء: عزت بخش یاران.
 مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان.
 وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران.
 نور ابصار الوری: نور دیدگان خلائق.
 الوتر الموتور: خونخواه شهیدان.
 کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها.
 المعد لقطع دابر الظلمه: مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان.
 المنتظر لاقامه الامت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها و نادرستی ها.
 المترجی لزاله الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز.
 المدخّر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای تجدید واجبات و سنن الهی.
 المؤمل لآحیاء الکتاب و حدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن.
 جامع الكلمه علی التقوی: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی.
 السبب المتصل بین الارض و السماء: واسطه بین آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر خلق.
 صاحب یوم الفتح و ناشر رایة الهدی: صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت.
 مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و درستکاری.
 الطالب بدم المقتول بکربلا: خونخواه شهید کربلا.

المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان وافترا زندگان.
المضطرّ الّذی یجاب اذا دعی: پریشان و درمانده ای که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

(برخی ویژگی های ظاهری)

۱ - شبیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم):
حضرت مهدی (علیه السلام) سیمایی چون سیمای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانند اوست. ([۴۱])
امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به امام حسین (علیه السلام) نظر افکنده به اصحاب خود فرمودند:
«در آینده خداوند از نسل او مردی را پدید می آورد که همانام پیامبر شماسست و در ویژگیهای ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد.»

۲ - زیبا و خوش صورت:
زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیت صورت و جذابیت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ودیعت نهاده شده است. ([۴۲])

۳ - گشاده پیشانی:
پیشانی بلند و گشاده اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبین او پیداست که سیاهی موهای سر و محاسن شریفش را تحت الشعاع قرار می دهد. ([۴۳])

۴ - میانه قامت:
قامتی نه دراز و بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است. ([۴۴])

۵ - دارای دو خال مخصوص:
خالی بر چهره دارد که بر گونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می درخشد و خالی دیگر بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد. ([۴۵])
در باره شمایل ظاهری امام زمان (علیه السلام) پاره ای صفات دیگر از مجموعه روایات وارده در این باب می توان بدست آورد:

- * آن حضرت رنگی سپید، که آمیختگی مختصری با رنگ سرخ دارد.
- * از بیداری شب ها، چهره اش به زردی می گراید.
- * چشمانش سیاه و ابروانش بهم پیوسته است و در وسط بینی او بر آمدگی کمی پیداست.

- * میان دندانهایش گشاده و گوشت صورتش کم است.
- * میان دو کنفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین (علیه السلام) شباهت دارد.
- * در وصف او وارد شده: «المهدی طاووس اهل الجنة. وجهه كالقمر الدرّی علیه جلابیب النور».

«حضرت مهدی (علیه السلام) طاووس اهل بهشت است، چهره اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه هایی از نور بر تن دارد.» [۴۶]

«اللهم ارني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واكحل ناظري بنظرة مني اليه».

«بار خدایا! آن جمال بارشادت و پیشانی نورانی ستایش شده را، به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او، سرمه کن.»

پی نوشتها:

- [۱] - منتخب الاثر صفحه ۳۳۲.
- [۲] - منتخب الاثر صفحه ۳۴۱ - کمال الدین صفحه ۴۳۰.
- [۳] - کفایه الاثر ص ۲۹۱.
- [۴] - مدرک پیشین.
- [۵] - کنز العمال ج ۱ ص ۴۴ - مسند احمد بن حنبل ج ۵ - ص ۸۹ و ۱۸۲: من در بین شما دو ودیعت گرانبها باقی می گذارم تا زمانی که به آن دو چنگ زده باشید هرگز گمراه نخواهید شد.
- [۶] - ینابیع الموده صفحه ۹۰: علی (علیه السلام) با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن زمان که در حوض کوثر بر من وارد شوند.
- [۷] - «زیارت جامعه» از ملحقات مفاتیح الجنان: السلام علیکم ائمة المؤمنین... و عباد الرحمن و شرکاء القرآن...
- [۸] - مفاتیح الجنان، «زیارت آل یس» - روایت شده از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) - .
- [۹] - تعابیری برگرفته از «زیارت جامعه» مندرج در زیارت سوم از ملحقات مفاتیح الجنان.
- [۱۰] - مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.
- [۱۱] - بخشی از زیارت «سلام الله کامل التام» در استغاثه به حضرت صاحب الزمان (علیه السلام).
- [۱۲] - صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی، وارد شده از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) در اعمال روز جمعه.
- [۱۳] - سوره توبه، آیه ۳۳ اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه ناخوشایند کافران باشد.
- [۱۴] - کمال الدین و تمام النعمة - شیخ صدوق - ج ۲ ص ۶۷۰.
- [۱۵] - سوره اسراء، آیه ۸۱ بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل نابود شدنی است.
- [۱۶] - الروضة ص ۲۸۷.
- [۱۷] - سوره انبیاء آیه ۱۰۵ براستی بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود.
- [۱۸] - تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲ ص ۷۷.
- [۱۹] - سوره حج، آیه ۴۱ کسانی که اگر آنان را در زمین قدرت بخشیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند.
- [۲۰] - تأویل الآیات الظاهرة - کتاب خطی -
- [۲۱] - سوره نور آیه ۵۵ خدا به مؤمنان و شایستگان شما وعده داده که آنان را در زمین همچون پیشینیان خلافت بخشد و دین مورد رضایت خود را برای آنان تمکین و اقتدار دهد و ترس آنان را به امنیت تبدیل کند تا مرا بپرستند و شرک نورزند.
- [۲۲] - تفسیر عیاشی ج ۳ ص ۱۳۶.

- [۲۳] - سوره نمل، آیه ۶۲ جز خدا کیست که دعای درمانده واقعی را اجابت کند و بلاء را رفع نماید و شما را خلفای زمین قرار دهد؟
- [۲۴] - تفسیر قمی - ج ۲ ص ۱۲۹.
- [۲۵] - بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۶.
- [۲۶] - مدرک پیش صفحه ۲۹.
- [۲۷] - بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۵.
- [۲۸] - مدرک پیشین ص ۵۱.
- [۲۹] - منتخب الاثر صفحه ۱۹۲.
- [۳۰] - کمال الدین و تمام النعمه جلد ۱ باب ۲۹ صفحه ۳۱۶.
- [۳۱] - مدرک پیشین ص ۳۱۷.
- [۳۲] - مدرک پیشین ص ۳۲۳ و ۳۲۴.
- [۳۳] - مدرک پیشین ص ۳۳۰.
- [۳۴] - مدرک پیشین ۳۴۳.
- [۳۵] - مدرک پیشین ۳۶۱.
- [۳۶] - مدرک پیشین صفحه ۳۷۲ - عیون اخبار الرضا.
- [۳۷] - بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۵۸ - کمال الدین صفحه ۳۷۸.
- [۳۸] - کمال الدین جلد ۲ باب ۳۷ - صفحه ۳۸۰.
- [۳۹] - مدرک پیشین باب ۳۸، صفحه ۴۰۹.
- [۴۰] - نجم الثاقب، از صفحه ۵۵ تا ۱۳۲.
- [۴۱] - بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۹ حدیث ۱۹.
- [۴۲] - مدرک پیشین ص ۳۶ حدیث ۶، شابٌ مربع القامه حسن الوجه.
- [۴۳] - مدرک پیشین ص ۳۶ - ۴۰، هو رجل أجلی الجبین، نور وجهه یعلو سواد لحیته و رأسه.
- [۴۴] - منتهی الآمال ج ۲ ص ۴۸۱: لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر الأرق بل مربع القامه.
- [۴۵] - مدرک پیشین، و بحارالانوار ج ۵۱ ص ۴۱ حدیث ۲۲.
- [۴۶] - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۱.

(پیشینه غیبت)

غیبت دوازدهمین پیشوای مسلمین حضرت مهدی (علیه السلام)، امری ناگهانی و غیر منتظره نبوده، بلکه عوامل متعددی به شناخت قبلی این پدیده توسط مسلمانان، کمک می کرده است:

۱ - غیبت های دراز مدت و کوتاه مدت پیامبران پیشین سلام الله علیهم، و نهانی های متعدد شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که طی مباحث قبلی اجمالاً ذکر گردید.

آشنایی مردم با تاریخ ادیان گذشته و کیفیت حصول چنین غیبتهایی در آن دورانها، پذیرش غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را، برای آنان آسان می ساخت.

۲ - انبوهی از روایات مستند و صحیح، در آگاه سازی مؤمنین نسبت به چگونگی زندگی و امامت نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه السلام) که به بیانه های گوناگون از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر معصومین، حصول غیبتی طولانی برای او را مورد تأکید قرار می دادند.

در این مورد تنها در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» بیش از (۱۵۰) حدیث جمع آوری شده و طی چهارده باب، از باب (۲۴) تا باب (۳۸)، تحت عنوان های «ما اخبر به النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) من وقوع الغیبه» و «ما أخبر به أمير المؤمنين (علیه السلام) من وقوع الغیبه» و... «ما اخبر به العسکری (علیه السلام) من وقوع الغیبه» بطور جداگانه، فرمایشات هریک از معصومین (علیهم السلام) پیرامون غیبت و لزوم آمادگی مردم ذکر گردیده است.

۳ - کیفیت زندگانی دو امام بزرگوار شیعه، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را، می توان مقدمه ای عینی و عملی برای آماده سازی مردم، جهت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به شمار آورد. به عبارت دیگر، زندگی اجباری آن دو امام مظلوم در محاصره نیروی دشمن و در شرایط دشوار شهر محل تبعید شان - سامراً - ارتباط ایشان را با مردم و حتی شیعیان و خواص اصحاب خود، آنچنان تقلیل داده بود که بطور طبیعی شکلی از نهان زیستی و غیبت را تداعی می کرد.

(مروری گذرا بر غیبت صغری)

مقدمه غیبت کبری:

غیبت صغری را می توان مقدمه ای دیگر برای غیبت کبری امام زمان (علیه السلام) به شمار آورد. مردم اگرچه طی احادیث فراوان از طریق پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان گذشته (علیهم السلام) با اندیشه غیبت طولانی پیشوای شان آشنایی پیدا کرده و کیفیت ابتلای دو امام پیشین به محاصره دشمن، آنان را عملاً بانهانی پیشوا، مأنوس ساخته بود، اینک با غیبت صغری باید آمادگی کامل برای نهان زیستی طولانی و غیر معلوم امام و رهبر خویش پیدا می کردند.

زمان غیبت صغری:

به عقیده گروهی از محدثین و تاریخ نگاران، دوران غیبت صغری از زمان ولادت امام زمان (علیه السلام) در سال (۲۵۵) هجری قمری، شروع شده و با استمرار تا سال (۳۲۹)، مدت هفتاد و چهار سال به طول انجامید. لکن به استناد شواهد متعددی در روایات و اخبار این باب، می توان مطمئن شد که مراد از غیبت صغری همان مدت شصت و نه سال - بین آغاز امامت آن بزرگوار به دنبال شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، در سال (۲۶۰) هجری قمری، تا آغاز غیبت کبری در سال (۳۲۹) - می باشد که قول مشهور است. ([۱])

نحوه ارتباط با مردم:

در طی مدت غیبت صغری، چهار تن از بزرگان علم و تقوی بنام های عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، و محمد بن عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، و حسین بن روح نوبختی (رحمة الله علیه)، و علی بن محمد سیمری (رحمة الله علیه)، تحت عنوان «نواب اربعه» وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم را به عهده داشتند.

هر کدام از این بزرگواران با فرمان خاص امام زمان (علیه السلام) به چنین مقامی منصوب می شدند. مثلاً پس از فوت عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، - که قبل از امام زمان (علیه السلام) نیابت از طرف امام علی النقی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را نیز عهده دار بود - نامه ای به خط امام زمان (علیه السلام) خطاب به فرزندش محمد رسید که در بخشی از آن آمده بود.

«ما همه از خداییم و بسوی او باز می گردیم تسلیم فرمان او و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادت مندانه زیست، و پسندیده وفات کرد، رحمت خدا بر او باد و خدا او را با اولیاء و موالیانش محشور فرماید که همواره در اجرای فرمانشان کوشا بود.» و در بخشی دیگر فرموده بود:

«خدا به تو اجر جزیل دهد ... از کمال سعادت پدرت این بود که خدا فرزندی چون تو را روزی او کرد که بعد از او جانشینش باشد و به امر خدا در مسئولیتی که داشت قائم مقام او گردد و موجبات رحمت او را فراهم آرد.» ([۲])

قابل ذکر است که امام زمان (علیه السلام) در این دوران سفراء و مأمورینی خاص نیز داشتند که در پاره ای مسئولیت های ویژه همچون جمع خمس و زکات از طرف آن حضرت مأموریت می یافتند.

صاحب «اعلام الوری» در این باره گوید: «در غیبت صغری «سفیرانی» موجود بودند و «نواب و ابوابی» مشهور وجود داشتند که شیعیان در باره آنان هیچ اختلافی نداشتند. بعضی از آنان عبارتند از: ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، ابو عمرو عثمان بن سعید روغن فروش، فرزندش ابو جعفر محمد بن

عثمان رحمه الله عليهما، عمر اهوازی، احمد بن اسحاق، ابومحمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم و جماعتی دیگر که بعداً در صورت نیاز ذکر خواهند شد.» [۳]

(پایان غیبت صغری)

ابو محمد حسن بن محمد کاتب گوید: در سال ۳۲۹، در مدینه بودم. چند روز قبل از وفات ابوالحسن علی بن محمد سیمری در خانه اش حاضر شدم، او نامه ای به خط مولا صاحب الزمان (علیه السلام) را به مردم حاضر در جلسه نشان داد که چنین نوشته بود:

«بنام خداوند بخشنده مهربان؛ ای علی بن محمد سیمری! خداوند اجر برادرانت را در باره تو زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد. پس امور خود را جمع کن و کسی را برای جانشینی خود تعیین و معرفی نکن. زیرا غیبت نهایی واقع شده و دیگر ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدای تعالی و آن ظهور، پس از گذشت مدتی طولانی وسخت شدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور اتفاق خواهد افتاد. و از بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا دارند، آگاه باشید هرکس قبل از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه آسمانی چنین ادعایی داشته باشد دروغگوی افترا زننده است و لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.»

ابومحمد گوید: متن توقیع را نوشتیم و بیرون آمدیم. روز ششم بسویش برگشتیم در حالی که داشت جان می داد و آخرین کلامش این بود: «همه امور بدست خداست.» [۴]

(چگونگی غیبت)

در باب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) روایاتی هست که با دقت در آنها می توان کیفیت غیبت را دریافت و از این طریق به حل بسیاری از سوالات و اشکالاتی که به نحوه غیبت بر می گردد نائل گردید:

الف) مستور بودن:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در صاحب این امر ستهایی از پیامبران (علیهم السلام) است: ستنی از موسی بن عمران، ستنی از عیسی، ستنی از یوسف، ستنی از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم):

اما ستنی که از موسی (علیه السلام) دارد، آنست که خائف و منتظر فرصت نشسته است.

اما سنتی که از عیسی (علیه السلام) دارد آنست که در باره اش بگویند آنچه را که در باره عیسی (علیه السلام) می گفتند.

اما سنتی که از یوسف (علیه السلام) دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می دهد، بطوری که او را می بینند ولی نمی شناسند.

و اما سنتی که از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، آنست که هدایت شده به هدایت او و سیر کننده به سیرت اوست. «[۵]»

با توجه به این روایت و نظایر آن، زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت، به شکل طبیعی صورت می گیرد و حتی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، اما از شناخت او ناتوان اند.

با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجود شریف او. و بدین ترتیب می توان گفت که هرگاه آن حجاب و مانع از چشم و سریره مردم برداشته شود (یرونه و یعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت.

ب) حضور مستور و مستمر:

در فرازهایی از «دعای ندبه» می خوانیم:

«بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا بنفسی انت من نازح ما نرح عنّا» [۶]

به جانم سوگند که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی.

به جانم سوگند که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری.

تعبیر زیبایی «نهان شده ای که همیشه باماست» و «دور شده ای که به ما نزدیک است»، نوید بخش «حضور مستمر» امام زمان (علیه السلام) در جمع شیعیان و محبین است.

در این کلام یا تضادی نیست از آن رو که می تواند «همیشه با ما باشد» ولی چون شناخته نمی شود «نهان شده و مستور» به شمار آید.

و یا اگر ظاهراً تضادی باشد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شده» از عموم مردم به حساب می آید، لکن به خاصان و موالیان خود «نزدیک» است.

ج) نهانی از دیدگان نه از دلها:

راوی گوید از امام کاظم (علیه السلام) در باره آیه قرآن «و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه» ([۷]) پرسیدم. فرمود:

«نعمت ظاهر و آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب.»
پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می شود؟

فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره».

«آری! چهره اش از دیدگان مردم پنهان می شود، لکن یادش از دلهای مؤمنان غایب نمی شود.» ([۸])

مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می مانند، لکن می توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند.

توجه به اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضرت، نشان دهنده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است.

آنچه برای مردم عادی مهم است؛ دیدن با «چشم سر» است، اگر نبینند باور نمی کنند، دلشان از امامی که نمی بینند، متأثر نمی شود، و چون «دل» متأثر نشد، عملشان رنگ تبعیت از امام نمی گیرد.

اما برای مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می بینند، ایمان می آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند.

د) آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «للقائم غیبتان احدیهما طویله و الأخری قصیره فالأولی یعلم بمكانه فیها خاصة من شیعتہ، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصة موالیه فی دینہ». ([۹])

«برای حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.

در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست.

و در غیبت دوم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نیست.»

با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمانِ حریم ولایت حقیقی کشیده اند اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام (علیه السلام) در غیبت آگاه می باشد و با چنین آگاهی، توفیق حضور می یابد.

هـ) کناره‌گزینی و دوری از مساکن ظالمین:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَا بَدَّ لِمَوْلَايَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ غِيْبَةٍ وَلَا بَدَّ لَهُ فِي غِيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نَعْمَ الْمَنْزَلُ طَيِّبٌ وَ مَا بَثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ». ([۱۰])
«صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه‌گیری و کناره‌گزینی اختیار کند. و چه خوب منزلی است مدینه و در آن سی نفر ([۱۱]) هیچ هراس و وحشتی نیست.»
مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) ناچار از غیبت است اما چرا؟ جوابش به نحوی در جمله بعدی روشن می شود.

اینکه برای چنین غیبتی ناگزیر از کناره‌گیری و دوری از مردم است هم کیفیت غیبت و هم چرایی غیبت را نشان می دهد. در حقیقت چون جباران دستمگران او را نمی خواهند مجبور است دور از مردم زندگی کند و بالاتر از این، چون اگر او را ببینند به قتل او کمر می بندند و مانع از تحقق وعده های الهی به دست او می شوند، ناگزیر است در مکانی دور از ظالمین سکنی گزینند، چنانکه خود فرمود:
«بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنِ مَسَاكِنِ الظَّالِمِيْنَ... مَا اِذَا جِئْتُمْ اِيَّاهُمْ فَاصْبِرُوْا عَلَيْهِمْ وَ لَا تَقْرَبُوْهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوْا اِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوْا اِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوْا اِيَّاهُمْ...»

و) گمنامی:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيُخْمَلَنَّ هَذَا حَتَّى يَقَالَ: مَاتَ، هَلَكَ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟». ([۱۲])
«آگاه باشید، به خدا سوگند که صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام ماند تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟»

ز) راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برادران یوسف (علیه السلام) همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، اما در عین برادری او را نشاخشند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امت نفرین شده

چگونه انکار می کند که خدای عزوجل با حجت خویش - امام دوازدهم - در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنانکه تا مدتی او را ببینند ولی نشاسند ... فما تنکر هذه الامّة أن يفعل الله جلّ و عزّ بحجته كما فعل بيوسف، أن يمشى في اسواقهم و يطأ بسطهم حتى يأذن الله في ذلك له... .

و چگونه این امت، انکار می کند که خداوند عزوجل با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشهای شان قدم بگذارد، اما او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.» [۱۳]

(ح) آگاهی به حال مردم:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر کوفه خطبه خواند و راجع به حجت های الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار نمی گیرند، یا پنهان هستند و مورد انتظارند، سپس فرمود: «إن غاب عن الناس شخصهم في حال هدتهم فلم يغب عنهم قديم ميثوث علمهم و آدابهم في قلوب المؤمنين مثبتة، فهم بها عاملون.» [۱۴]

«اگر در حال آرامش مردم، پیکر و شخص آن حجت ها از دیدگان مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشر آنان، از حال مردم منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دلهای مردم ثابت است و مردم به آنها عمل می کنند.»

و این همانست که حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: «لا يعزب عنا شيء من اخباركم... هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند.» [۱۵]

(چرائی غیبت)

پرسش پیرامون علت غیبت، نه تنها پس از وقوع غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) بلکه حتی قبل از پیدایش ظاهری آن حضرت، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان پس از او مطرح می شده، بگونه ای که در فرمایشات آن بزرگواران نیز، به پاسخگویی آن پرداخته شده است.

آنچه قبل از بررسی گذرای این مبحث، لازم به تذکر است، اشاره به ناتوانی بشر در شناخت اسرار پیچیده هستی، در همه زمینه هاست.

با پیشرفت علم و دانش، انسانها روز به روز آفاق گسترده تری را فرا روی خویش می یابند که حجم معلومات و دانسته های خود را در برابر مجهولات و امور ناشناخته آن بسیار ناچیز می شمارند. از انیشتین نقل شده است که انگشت خود را به آب دریا زد و گفت: «نسبت بین آبی که انگشت مرا مرطوب ساخته به آب دریا، مثل نسبت معلومات، ما در برابر مجهولات هستی است.»

منظور از این بیان، اعتراف به ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد غیبت و حکمت های آن است، به عبارت دیگر باید پذیرفت که اگر در پاره ای روایات به برخی عدل و حکمت های غیبت دست یافتیم، هرگز به این معنا نیست که غیبت دارای علت های اساسی تر و حکمت های بالغه دیگر نمی باشد، با این همه نگاهی مختصر به برخی روایات این باب، خالی از فایده نیست:

۱ - امتحان درجه تسلیم در برابر اراده خدا:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظَهْوَرِهِ، كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا آتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ، وَ قَتَلَ الْغَلَامَ وَ أَقَامَهُ الْجِدَارَ لِمُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَّا وَقْتُ افْتِرَاقِهِمَا.» [۱۶]

«وجه حکمتی که در غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) هست جز بعد از ظهورش، معلوم نمی گردد. چنانکه وجه حکمتی که در افعال حضرت خضر بود نسبت به سوراخ کردن کشتی و کشتن پسرک و برپا داشتن دیوار نیمه خراب، برای حضرت موسی (علیه السلام) جز در وقت جدا شدن آن دو ظاهر نگشت.»

ذکر جریان ملاقات حضرت خضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) در کلام امام صادق (علیه السلام)، اشاره به این نکته دارد که مأموریت حضرت موسی (علیه السلام) از جانب خدا، برای درک حضور و همراهی حضرت خضر (علیه السلام)، به منظور آزمایش میزان تحمل او در برابر امور ناشناخته و درجه تسلیم او در مقابل حکمت های پوشیده هستی، صورت گرفت.

غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نیز می تواند صدها حکمت پنهان داشته باشد که جز در موقع ظهور آن حضرت روشن نمی شوند. آنچه مطلوب است تسلیم در برابر اراده الهی است که این غیبت را تقدیر فرموده است.

۲ - بیم از کشته شدن:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش، غیبتی هست» زراره گوید پرسیدم: چرا؟

فرمود: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَةَ. أَزْ كَثْرَةِ شِدْنِ خَوْشِ مِي تَرَسِد.» [۱۷]

از آن رو که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام معصوم است و همچون امامان گذشته نیست که اگر کشته شد، امامی دیگر جانشین او شود. او باید بماند تا آن زمان که شرایط لازم برای حکومت جهانی اسلام و

قرآن پیش آید. قیام نماید و دنیا را از عدل و داد پر کند، مردمی که طی بیش از دو قرن ثابت کردند که هر امام هدایت راه، یا به شمشیر یا به زهر، از بین می برند، بی گمان اگر حضرت مهدی(علیه السلام) غیبت نمی کرد، او را نیز به سرنوشت پدران بزرگوارش دچار می کردند. خصوصاً ملوک بنی عباس که از مدت‌ها قبل، توطئه ها کردند و در مقام کشتن او بر آمدند و با توجه به همین دسیسه ها بود که خداوند عزوجل حتی ولادت حجت خویش را بصورت پنهان قرار داد.

ذکر این حکمت نشان می دهد که تا زمان حتمی شدن قیام، هر زمان دیگری، خطر کشته شدن امام(علیه السلام) را به همراه دارد و کشته شدن امام(علیه السلام)، کشته شدن پیام اوست، کشته شدن اسلام است که خدا هرگز به آن رضایت نخواهد داد.

۳ - الطاف خفیه پروردگار:

الف) خدای تبارک و تعالی به دنبال امتحانی طولانی در کیفیت برخورد مسلمانان با اولیای الهی وجود شریف حضرت مهدی(علیه السلام) راه، در پس پرده غیبت قرار داد. از آن رو که می دانست اگر در چنین شرایطی او را ظاهر گرداند، از اکثر مردم، تعدیات و تجاوزات مختلفی در حق او صورت خواهد گرفت که به موجب آن، مستحق عقوبات الهی خواهند شد. پس ولی خود را از دیدگان مردم پنهان داشت تا بدین وسیله وجود و حضور او که چشمه رحمت است، مایه نعمت نگردد. ([۱۸])

ب) ابراهیم کرخی گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: خدا امرتان را اصلاح کند، آیا علی(علیه السلام) در دین خدای عزوجل قوی نبود؟ فرمود: «چرا».

گفتم: پس چگونه مخالفین بر او غلبه یافتند و چرا آنان را دفع نکرد و چه چیزی او را باز داشت؟

فرمود: «آیه ای در کتاب خدا مانع او شد.» پرسیدم: چه آیه ای؟

فرمود: «قول خداوند عزوجل: «لوتزئلو العذبن الذین کفروا منهم عذاباً الیماً» ([۱۹]).

«اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می شدند، کافران را به عذابی دردناک دچار می کردیم.»

به موجب این آیه، خداوند در اصلاب مردم کافر و منافق ودیعت هایی دارد که همان فرزندان صالح هستند و از نسل آنان پدید می آیند، از این رو علی(علیه السلام) آن پدران را نمی کشت تا آنکه ودیعت های الهی خارج شوند. بعد از خروج آن ودایع بود که بر هرکس از آنان غلبه می یافت او را می کشت. و چنین است قائم ما

اهل البيت که ظهور نمی کند تا آنکه همه نسلهای پاک و مؤمن که ودیعت های خدایند، ظاهر شوند. آن زمان است که ظهور می کند و بر هرکس غلبه یابد می کشد.» ([۲۰])

(ج) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا عمار الصدقة و الله فی السر افضل من الصدقة فی العلانية و كذلك عبادتکم فی السر مع امامکم المستتر فی دولة الباطل افضل، لخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل.» ([۲۱])

«ای عمار! همچنانکه صدقه پنهانی بهتر از صدقه آشکار است، عبادت پنهانی شما در دولت باطل در حالی که امام تان پنهان و مستور باشد، افضل و دارای ثواب بیشتر است، به خاطر ترسی که شما در دولت باطل از دشمنان تان دارید.»

۴ - آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران:

حضرت مهدی (علیه السلام) فرموده است: «انه لم یکن لاحد من آبائی (علیهم السلام) الا وقد اوقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و انی اخرج حین اخرج ولا بیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی.» ([۲۲])

«هیچکدام از پدران من (علیهم السلام) نبودند مگر آنکه بیعت طاغوت دورانش اجباراً بر عهده اش نهاده شد، اما من در زمان ظهورم، در حالی قیام می کنم که بیعت و پیمان هیچ یک از طواغیت بر گردنم نیست.»

حضرت مهدی (علیه السلام) اگر بخواهد بر طبق اراده خدا حکومتی توحیدی در همه عالم تشکیل دهد چگونه ای که همه قدرتهای حاکم را در هم شکسته و سلطه و سیطره اش را بر سراسر هستی گسترش دهد، لازم است که شرایطی در دنیا ایجاد شود که از همان زمان ظهور تا استقرار کامل نظام عدالت، هیچ طاغوت و مستکبری را یارای مقاومت و غلبه در برابر او نباشد.

۵ - آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت:

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ذلک الذی ینیب عن شعیته و اولیائه غیبةً لایثبت فیها علی القول بامامته إلا من امتحن الله قلبه للایمان.» ([۲۳])

«او - مهدی (علیه السلام) - کسی است که از شیعیان و دوستان خود غائب می گردد غیبتی که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت و ولایت او استوار نمی ماند مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.»

۶ - آزمایش مؤمنان به سختی ها و شداید روزگار:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غیبةً، المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد.» ([۲۴])

«صاحب این امر - حضرت مهدی (علیه السلام) - غیبتی دارد که در آن، هرکس بخواهد دینش را حفظ کند مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست بر شاخه ای خار، آن را از خار بری سازد.»

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إنما هی محنة من الله عزوجل امتحن الله بها خلقه.» ([۲۵])

«به یقین، غیبت مهدی (علیه السلام)، امتحانی از جانب خداست که بندگان را به آن می آزماید. و امام صادق (علیه السلام) فرمود: نه به خدا قیام نخواهد کرد مگر غربال شوید، مگر در امتحانات، تصفیه شوید مگر نیک و بدتان از هم جدا شوند.» [۲۶]

۷ - گناهان و عدم آمادگی مردم:

حضرت مهدی (علیه السلام) در بیان کیفیت بهره بردن از وجود ایشان در دوران غیبت می فرمایند: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتنتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب» [۲۷]

«اما چگونگی بهره‌وری از من در دوران غیبتم چونان بهره بردن از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، مستور می دارند.»

طبق این کلام شریف، وجه غیبت خورشید را باید در وجود ابرها جستجو کرد. خورشید به خودی خود عین ظهور است و یکسره نور افشانی و درخشش دارد. این ابرها هستند که چهره جان فروز آن را از دیدگان مخفی می کنند. و بدین گونه است نهانی آخرین خورشید ولایت و امامت حضرت مهدی (علیه السلام) که در ذات خویش جز مهربانی و لطف و عنایت نسبت به عباد الله ندارد. اما مردم با گناهان خود و با عدم آمادگی برای قبول حکومت الهی او، سبب پنهان ماندن او در پس پرده های سیاه ابر غیبت می باشند. چنین است که شیخ طوسی (رحمة الله علیه) می فرماید:

«اما سبب غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) ممکن نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد، بلکه از طرف مردم و مکلفین است و جهت آن غلبه خوف - از نابودی حق - و مطیع نبودن مردم نسبت به اوست و هر موقع که این سبب زائل شود و مردم در اطاعت او بکوشند، و تسلیم او باشند، ظهور واجب می شود.» [۲۸]

۸ - جریان سنت الهی:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وجه الحکمة فی غیبتہ، وجه الحکمة فی غیبات من تقدّمه من حجج الله تعالی ذکره.» [۲۹]

وجه حکمت در غیبت او، همان وجه حکمت در غیبت هایی است که توسط حجّت های الهی پیش از او صورت گرفته، به عبارت دیگر می توان وجه غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را استمرار همان سنت حکیمانه ای دانست که در ادوار گذشته تاریخ به غیبت بسیاری از انبیاء و اولیاء انجامیده است.

چنانکه باز هم امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن سنن الانبیاء (علیهم السلام) بما وقع بهم من الغیبات حادثه فی القائم من اهل البيت حذوا نعل بالنعل و القذة بالقذة.» [۳۰]

«سنت های پیامبران نسبت به غیبت هایی که برای شان پیش آمد، همگی به طور تمام و کمال در مورد قائم ما اهل بیت، اتفاق می افتد.»

(غیبت پیامبران پیشین)

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم امام صادق(علیه السلام) می فرماید:
«صاحب این امر را غیبتی هست که بناچار صورت پذیرد و باطل گرایان همگی در آن شک کنند». پرسیدم:
فدایت شوم! چرا؟

فرمود: «بخاطر چیزی که بیان آن را به ما اجازه نداده اند.»
قلت: فَمَا وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: «وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ، وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حَجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ».[۳۱]

محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر(علیه السلام) وارد شدم در حالی که قصد داشتم درباره قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کنم.

امام(علیه السلام) بدون اینکه چیزی بگویم فرمود: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) شباهتی به پنج نفر از پیامبران وجود دارد: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).»

اما شباهت او به یونس(علیه السلام)؛ به خاطر آنست که از غیبت باز می گردد و پس از عمری طولانی، جوان به نظر می رسد.

اما شباهت او به یوسف(علیه السلام)؛ غیبت او از خاص و عام است و پنهان بودن او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب(علیه السلام)، با اینکه مسافت بین او و پدرش و اهل بیت و شیعیانش نزدیک بود.

اما شباهت او به موسی(علیه السلام)؛ استمرار خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت اوست و اینکه پیروان او بعد از غیبت او با دیدن سختی ها و خواری های فراوان خسته شدند، تا آن زمان که خداوند عزوجل اجازه ظهور به او داده و یاریش نموده و بر دشمنانش پیروز گرداند.

اما شباهت او به عیسی(علیه السلام)؛ اختلاف کسانی است که در باره او به مخالفت یکدیگر پرداختند، برخی گفتند به دنیا نیامده، گروهی گفتند مُرده است، گروهی دیگر گفتند، کشته شده و به دار آویخته شده است.

و اما شباهت او به جدش حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد.» [۳۲]

شیخ صدوق (رحمه الله) در مقدمه کتاب شریف «کمال الدین» آورده است: سبب تألیف این کتاب چنان شد که در یکی از سالها، زمانی که از زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر می گشتم، در نیشابور اقامت گزیدم. و آنجا اکثر کسانی که بر من وارد می شدند، شیعیانی بودند که امر غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) آنان را به حیرت و شبهات دچار ساخته بود.

در بین آنان، یکی از مشایخ اهل فضل که مدتها در آرزوی دیدارش به سر می بردم و به خاطر دینداری و استقامت عقیده اش مشتاق زیارتش بودم، به نام «نجم الدین ابو سعید محمد بن الحسن بن الصلت قمی» به دیدارم آمد و روزی سخن از فلاسفه و اهل منطق در بخارا به میان آورد، که با شبهات خویش حیرت و شک او را، در امر غیبت طولانی حضرت قائم (علیه السلام)، برانگیخته بودند.

زمانی که جوابش را دادم و دلش آرام یافت، پیشنهاد کرد که کتابی در این باب بنویسم و من هم قول مساعد دادم.

پس از این قضیه، شبی در خواب دیدم که در مکه هستم و به طواف «بیت الله» مشغولم و در هفتمین شوط، کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردم و می بوسیدم و می گفتم: «امانتی ادبیتها و میثاقی تعاهدته لتشهدلی بالموافاه».

«امانت خویش را ادا کردم و پیمانم را به عهده گرفتم، تا تو روز قیامت به وفای آن برایم شهادت دهی».

در همین هنگام مولای مان صاحب الزمان (صلوات الله علیه) را دیدم که کنار درب خانه کعبه ایستاده است، نزدیکش رفتم و او با نگاه به چهره من، با فراست هر چه را که از دل مشغولی و اندیشه های متفرقه داشتم دریافت. سلام کردم، جواب فرمود، سپس پرسید: چرا کتابی درباره غیبت نمی نویسی تا هموم تو را کفایت کند؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، درباره غیبت تصنیفات و تألیفات دارم.

فرمود: نه به آن ترتیب؛ بلکه از تو می خواهم که اینک کتابی درباره غیبت بنویسی و غیبت های پیامبران را در آن ذکر نمایی.

او با گفتن این سخن، به راه افتاد و رفت و من دهشتزده از خواب بیدار شدم. آن شب را تا صبح به دعا و گریه وزاری و شکوه از فراقش گذراندم و صبحگاهان به عنوان امثال فرمانش، تألیف این کتاب را آغاز کردم. ([۳۳])

آنچه در سفارش و فرمان ولی عصر (سلام الله علیه) نسبت به ذکر غیبت های پیامبران در کتاب شیخ صدوق قابل دقت و بررسی است، به یقین اهمیت شناخت این غیبت ها، در راستای آشنایی با حکمت های مستور در این سنت دیر پای الهی است که در احادیث معصومین (علیهم السلام) هم - چنانکه ذکر شد - مورد تأکید مکرر قرار گرفته است.

شیخ صدوق اولین باب های کتاب گرانقدر خود «کمال الدین و تمام النعمه» را، به بررسی نهانزیستی پیامبران (صلوات الله علیهم) می پردازد:

* اولین باب، درباره غیبت حضرت ادریس (سلام الله علیه) است، که در ضمن حدیثی طولانی آمده است: «ادریس در غاری از کوهی بلند، دور از چشم مردم پناه گرفت و به روزه داری و عبادت پرداخت. مردم پس از خروج و اختفای او، مدت بیست سال به قحطسالی و بیچارگی مبتلا بودند، تا اینکه طی ماجرای، حضرت ادریس در طلب آب و غذا از نهانگاه خویش بیرون می آید و مردم او را می شناسند و طاغوت زمانش به خواری کشیده می شود و او به میان مردم باز می گردد.» ([۳۴])

* دومین باب، با ذکر چهار حدیث، درباره حضرت نوح (علیه السلام) است، که در سومین حدیث آمده است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زمانی که مرگ نوح (علیه السلام) نزدیک شد، پیروان خویش را فرا خواند و به آنان گفت: بدانید که پس از من، غیبتی خواهد بود که در طی آن طاغوتها به قدرت خواهند رسید، و همانا خدای تعالی به قیام کننده ای از فرزندان من که نامش «هود» است، در امر شما گشایشی پدید خواهد آورد.» ([۳۵])

* سومین باب، درباره غیبت حضرت صالح (علیه السلام) است که در آن تنها یک حدیث از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که طی آن فرمود:

«همانا صالح (علیه السلام) مدتی از میان قوم خویش غائب بود، آن روز که تازه غیبت کرده بود عاقل مردی میانسان، تنومند و زیبا اندام و با محاسنی فراوان و گونه هایی مناسب وقامتی متناسب بود. اما وقتی بسوی قومش بازگشت - در اثر کثرت ضعف و تغییر صورت - او را نشناختند و مردم درباره او سه دسته شدند.

همانا مثل قائم اهل بیت (علیهم السلام) همانند صالح (علیه السلام) است.» ([۳۶])

* چهارمین باب، درباره غیبت حضرت ابراهیم(علیه السلام) است و در ابتدای آن آمده است: «اما غیبت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن(علیه السلام) شباهت به غیبت قائم ما (صلوات الله علیه) دارد، بلکه عجیب تر از آن است زیرا خداوند عزوجل حتی در شکم مادر، اثر ابراهیم(علیه السلام) را مخفی گرداند و ولادتش را نیز پنهان داشت، تا زمان تقدیر شده ظهور آن، فرا رسد.»
در این باب طی دو حدیث نسبتاً طولانی از دو نوع غیبت حضرت ابراهیم(علیه السلام) که طی سه مرحله انجام یافت سخن به میان آمده است: یکی در هنگام ولادت و قبل از آن، دیگری در زمانی که طاغوت مصر او را تبعید کرد، و سومین مرحله آن زمانی که برای عبرت گرفتن به تنهایی روانه سرزمینهای دور و نزدیک شد.» ([۳۷])

* پنجمین باب، درباره غیبت حضرت یوسف(علیه السلام) است که با نقل سه حدیث، کیفیت غیبت حضرت یوسف(علیه السلام) و جنبه امتحان داشتن این غیبت، برای حضرت یعقوب(علیه السلام) مطرح شده و نتیجه گرفته شده که حال شیعیان آگاه در زمان ما نسبت به امام غائب خویش (سلام الله علیه)، همانند حال حضرت یعقوب(علیه السلام) است که می گفت: «ای فرزندان من! بروید یوسف و برادرش را جستجو کنید.» ([۳۸])

و حال ناآگاهان و معاندین در امر غیبت او همچون حال برادران یوسف است که می گفتند: «بخدا سوگند! تو در همان گمراهی سابق خود هستی.» ([۳۹])

* ششمین باب، درباره غیبت حضرت موسی(علیه السلام) است، در اولین حدیث از قول پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که فرمود:
«پس از حضرت یوسف(علیه السلام) شدت و غیبتی برای بنی اسرائیل واقع شد که چهار صد سال طول کشید، در حالی که آنان همگی منتظر قیام قائم یعنی حضرت موسی(علیه السلام) بودند.» ([۴۰])

در این باب پنج حدیث ذکر شده که طی آنها غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به غیبت حضرت موسی(علیه السلام) تشبیه شده است.

* هفتمین باب، درباره غیبت اوصیای حضرت موسی(علیه السلام) تا روزگار حضرت مسیح(علیه السلام) است.

و در بابهای بعدی نیز به اخباری در زمینه نهانی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیاء پرداخته شده است.

(کیفیت بهرهوری از امام غائب (علیه السلام))

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم (علیه السلام) از وجود او بهره مند می شوند؟

فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنها از او بهره مند می شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می کنند، همچنانکه مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره می برند.» ([۴۱])

سؤال در باره چگونگی استفاده بردن از امام غائب (علیه السلام)، هم در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و هم در زمان امامان بزرگوار (علیهم السلام) و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان (علیه السلام) فرمود:

«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب» ([۴۲])

«اما چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می پوشانند.»

علامه مجلسی در وجه تشبیه امام غایب (علیه السلام) به خورشید در پس ابر، مواردی را ذکر می کند:

۱ - نور وجود و علم و هدایت، به واسطه آن حضرت (علیه السلام) به خلائق می رسد. چنانکه در اخبار متعدد روایت شده که او و سایر اهل بیت (علیهم السلام) علت ایجاد خلق هستند و به برکت آنان است که علوم و معارف بر مردم آشکار شده و بلاها رفع می شود.

۲ - چنانکه مردم از خورشید در پس ابر استفاده می برند و با این همه به خاطر بهره بردن بیشتر هر لحظه انتظار برطرف ابرها را دارند، شیعیان مخلص در هر زمان منتظر ظهور و قیام او هستند.

۳ - منکر وجود حضرت مهدی (علیه السلام)، با این همه آثاری که در غیبت از او ظاهر می شود، مثل انکار کننده وجود خورشید در پس پرده ابر است.

۴ - چنانکه نهان شدن خورشید در پس ابرها گاهی بهتر از آشکار شدن آن است، می توان گفت: در دوران غیبت برای شیعه، پنهان ماندن آن حضرت، مفیدتر و بهتر است.

۵ - همانطور که نظر کننده به خورشید، چه بسا با نبودن ابر دچار کوری شود، چه بسا خورشید وجود مقدس حضرت مهدی(علیه السلام) هم، اگر ظاهر باشد برای بصیرت شیعیان ضرر داشته باشد و سبب کوری آنان از دیدن حقیقت شود، اما همین بصیرتها بتواند تحمل ایمان به او در دوره غیبت را داشته باشد، چنانکه انسان به خورشید در پشت ابرها می نگرد و زیان نمی بیند.

۶ - خورشید گاهی از پرده ابر خارج می شود و بسیاری از مردم آن را می بینند، به همین ترتیب ممکن است که آن حضرت هم در روزگار غیبت برای بعضی مردم بروز کند.

۷ - اهل بیت(علیهم السلام) در شمول منافع، چونان خورشیدند، پس همانطور که انسان کور، خورشید را چه ظاهر و چه در پس ابر، نمی بیند، کور باطنان هم خورشید وجود امام غایب را نمی بینند، «من کان فی هذه أعمى فهو فی الآخرة أعمى و اضلّ سیلا» [۴۳] «هرکس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور خواهد بود بلکه زیانکارتر و گمراه تر!»

۸ - چنانکه نور خورشید در هر خانه ای به مقدار وجود روزنه ها و پنجره ها می تابد و به مقداری که موانع را از جلو نور برداشته باشند، خانه را روشن می کند. به همین ترتیب مردم به اندازه ای که موانع معرفت همچون شهوات نفسانی و تعلقات جسمانی را از فکر و اندیشه خود برداشته و به میزانی که پرده های تاریک مادی را از روی دل خود کنار زده باشند، می توانند از نور هدایت حضرت مهدی(علیه السلام) و اهل بیت استفاده ببرند، تا امر به آنجا برسد که مانند شخصی شود که زیر آسمان بدون ابر قرار گرفته که بدون هیچ حجابی، پرتو خورشید او را از هر طرف احاطه کرده باشد.

علامه مجلسی بدنبال این نکات می فرماید: «از این بهشت روحانی، هشت در را به رویت گشودم در حالی که خداوند هشت باب دیگر را نیز به فضل خویش بر من گشوده است، لکن عبارت را از ذکر آنها ناتوان می بینم. چه بسا که خداوند در باب معرفت اهل بیت(علیهم السلام) هزار در بر ما بگشاید که هر دری، هزار در دیگر گشوده شود.» [۴۴]

پی نوشتها:

- [۱] - بحارالانوار ج ۵۱ صفحه ۳۶۶.
- [۲] - مدرک پیشین صفحه ۳۴۹ به نقل از غیبت شیخ طوسی و احتجاج و کمال الدین.
- [۳] - مدرک پیشین صفحه ۳۶۵ به نقل از «اعلام الوری».
- [۴] - مدرک پیشین ص ۳۶۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی و کمال الدین.
- [۵] - کمال الدین ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۶، ص ۳۵۱.
- [۶] - مفاتیح الجنان.
- [۷] - لقمان: ۲۰.
- [۸] - منتخب الاثر فصل ۲ باب ۲۲ حدیث ۳ - صفحه ۲۳۹ به نقل از کفایة الاثر.
- [۹] - کافی، ج ۲. کتاب الحجة حدیث ۱۹ صفحه ۱۴۱.
- [۱۰] - مدرک پیشین حدیث ۱۶ صفحه ۱۴۰.
- [۱۱] - بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی(علیه السلام) در دوران غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی نامعلوم، اقامت دارد.
- [۱۲] - مدرک پیشین حدیث ۱۱ صفحه ۱۳۸.
- [۱۳] - مدرک پیشین حدیث ۴ صفحه ۱۳۴.
- [۱۴] - مدرک پیشین حدیث ۱۳ صفحه ۱۳۹.
- [۱۵] - احتجاج طبرسی - توقیع شریف.
- [۱۶] - کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱، ص ۴۸۲.
- [۱۷] - کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۰، ص ۴۸۱.
- [۱۸] - نقل با تصرف از کلام شیخ صدوق رحمه الله - کمال الدین جلد ۲ صفحه ۶۴۱.
- [۱۹] - سوره فتح، آیه ۲۵.
- [۲۰] - مدرک پیشین ص ۶۴۲.
- [۲۱] - مدرک پیشین ص ۶۴۶.
- [۲۲] - منتخب لایث، باب ۲۸، ص ۲۶۷.
- [۲۳] - مدرک پیشین ص ۱۰۱.
- [۲۴] - کمال الدین باب ۳۳ ص ۳۴۶.
- [۲۵] - اصول کافی کتاب الحجة ج ۲ صفحه ۱۳۳.
- [۲۶] - مدرک پیشین صفحه ۱۹۶ حدیث ۶ با تلخیص.
- [۲۷] - بحارالانوار ج ۵۲ صفحه ۹۲ حدیث ۷ - احتجاج صفحه ۲۶۳.
- [۲۸] - کتاب الغیبه.

- [٢٩] - بحار الانوار ج ٥٢ صفه ٩١ به نقل از علل الشرايع.
- [٣٠] - كمال الدين ج ٢ باب ٣٣ حديث ٣١ صفحه ٣٤٥.
- [٣١] - كمال الدين صدوق، ج ٢، باب ٤٥، ص ٤٨٣.
- [٣٢] - بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٢١٧ - ٢١٨.
- [٣٣] - كمال الدين، ج ١، ص ٣ و ٤.
- [٣٤] - كمال الدين، ج ١، ص ١٢٧ تا ١٣٢.
- [٣٥] - كمال الدين، ج ١، ص ١٣٥ باب ٤.
- [٣٦] - كمال الدين، ص ١٣٦ و ١٣٧.
- [٣٧] - كمال الدين، ص ١٣٨ تا ١٤١.
- [٣٨] - سوره يوسف، آيه ٨٨.
- [٣٩] - سوره يوسف، آيه ٨٨.
- [٤٠] - كمال الدين، ص ١٤٥ و ١٤٦.
- [٤١] - بحار الانوار جلد ٥٢ تاريخ امام دوازدهم صفحه ٩٣.
- [٤٢] - مدرک پيشين صفحه ٩٢ حديث ٧.
- [٤٣] - سوره اسراء، آيه ٧٢.
- [٤٤] - بحار الانوار جلد ٥٢ تاريخ امام دوازدهم صفحه ٩٣ و ٩٤.

وظیفه شیعیان در دوران غیبت

شدت فتنه ها و کثرت ابتلائات و فزونی مشاغل و انحرافات در دوره غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)، اقتضا می کند که ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، نکاتی چند از کلام معصومین سلام الله علیهم، دقت و تعمق بیشتری می طلبد:

الف) تمسک به ریسمان ولایت:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«یأتی علی الناس زمان ینیب عنهم امامهم»، زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوای شان غایب گردد.

زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود:

«یتمسکون بالأمر الذی هم علیه حتی یتبین لهم»، به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند، تا بر ایشان تبیین شود. ([۱])

و در کلامی دیگر فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبه قائمنا». ([۲])

خوشا به حال شیعیان ما ! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایت ما تمسک می جویند.

راستی در آن زمان که امام و پیشوای مردم، در دسترس آنان نباشد و دامهای شیطان برای جدا کردن آنان از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که همان صراط مستقیم خداست، در همه جا پراکنده شده باشد، چه وسیله ای مطمئن تر از «حبل ولایت» می توان یافت که بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف» جلوگیری کند؟!

ب) تمسک به تقوی:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن لصاحب هذا الامر غیبةً فلیتق الله عبداً و لیتمسک بدینه». ([۳])
«به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده ای باید به تقوای الهی روی آورد و به دینش چنگ زند.»

همین تقواست که روشن بینی و رزق بی حساب و گشایش الهی را نصیب انسان می سازد، و همین تقواست که در لحظه های خوف و خطر دل را آرامش می دهد، و همین تقواست که در دوران فتنه خیز غیبت، مایه رستگاری انسانهاست.

ج) طلب معرفت:

زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم اگر زمان غیبت فرزندت مهدی (علیه السلام) را درک کردم چه کنم؟

فرمود: این دعا را بخوان: «اللهم عرفنی نفسک، فانک إن لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فانک إن لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّک اللهم عرفنی حجّک فانک إن لم تعرفنی حجّک ضللت عن دینی». ([۴])

«خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نتوانم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، حجّتت را نتوانم شناخت. خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر تو حجّتت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد.»

۱ - معرفت ها را از خدا باید طلبید.

۲ - شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تابع شناخت خدا، و شناخت حجّت متفرّع بر شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

۳ - اگرچه بدون شناخت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، شناخت حجّت ممکن نیست، امّا گمراهی از دین در اثر عدم شناخت حجّت لازم می آید.

به عبارت دیگر، عدم گمراهی از دین، بدون شناخت حجّت، تضمین نمی شود.

وبدیهی است که هر دعایی، تنها پشتوانه حرکت به حساب می آید، اصل دعاء ابراز نیاز درونی و طلب تأیید الهی، در حرکت بیرونی است.

نیاز به معرفت که احساس شد و حرکت برای کسب معارف که توسط بنده آغاز گردید. اگر دل با خدا باشد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضمین شده است.

«قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم». ([۵])

«بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند.»

هـ) تقیّه به عنوان سلاح مقاومت:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لا دین لمن لا ورع له، و لا ایمان لمن لا تقیّه له إن اکرّمکم عند اللّٰه أعملکم بالتّقیّه فقیل له: یابن رسول اللّٰه إلی متی؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم، و هو یوم خروج قائمنا اهل البیت.» ([۶])

«کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیّه نداشته باشد، ایمان ندارد همانا گرامی ترین شما نزد خدا، کسی است که به تقیّه بیشتر و بهتر عمل کند.»

گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟

فرمود: «تا روز «وقت معلوم» که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهل بیت است.

«تقیّه» هرگز به معنای «دم فرو بستن» و «بی تفاوت ماندن» و بنا به «مصلحت اصطلاحی» رفتار کردن و «نان به نرخ روز خوردن» نیست.

«تقیّه» هرگز به معنای «دست کشیدن از آرمانها» و همراه شدن با هر کس و ناکس نیست. تقیّه ای که از وظایف شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) شمرده شده و ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و عدم رعایتش مساوی «با بی ایمانی» شمرده شده، نوعی سلاح مقاومت است.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که در باره بنای سدّ، توسط ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشمنان نتوانند بر فرازش روند و از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می فرماید:

«إِذَا عَمِلْتَ بِالتَّقِيَّةِ لَمْ يَقْدِرُوا لَكَ عَلَى حِيلَةٍ وَ هُوَ الْحَصْنُ الْحَصِينُ وَ صَارَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَعْدَاءِ اللّٰهِ سَدًّا لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ نَقْبًا.» ([۷])

هنگامی که به تقیّه عمل کنی چاره ای علیه تو نمی یابند و نمی توانند با تو نیرنگ بازند، و آن به مانند دژی استوار و محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می کند.»

پس تقیه، چاره ای برای در امان ماندن از دشمن مقتدر و فرصتی برای قدرت یافتن خویش است تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن به دشمن را داشته باشند.

هـ) انتظار آگاهانه:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اقرب، ما یکون العباد من الله جلّ ذکره و أرضی ما یکون عنهم اذا افتقدوا حجّة الله جلّ و عزّ و لم یظهر لهم و لم یعلموا مکانه و هم فی ذلك یعلمون أنّه لم تبطل حجّة الله جلّ ذکره و لامیثاقه، فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً و مساءً...» ([۸])

«زمانی که بندگان به خدای بزرگ نزدیک ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجت خدای تعالی از میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان جایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا از بین نرفته و باطل نشده است. در آن حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید.»

فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایت بیشتر خداوند از آنان، بدین جهت است که آنان بی آنکه امام خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کنند و در حیرتها به درخانه اش پناهنده شوند، تنها با اعتماد به خدا و پایبندی به تقوی و دوستی اهل بیت، میثاق الهی را نگاهبانی کرده و مرزهای عقیده را پاس می دارند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا ابا بصیر! طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لاخوف علیهم و لاهم یحزنون.» ([۹])

«ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار ظهورش به سر می برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می کنند، آنان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست.»

باهم آمدن دو وصف «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور»، برای شیعیان حضرت قائم (علیه السلام)، نشان دهنده نوعی ملازمت بین این دو وصف است. به این معنا که شیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شناخته و در اطاعتش می کوشند که اگر دوران ظهور تحقق می یافت، در زمره مطیعین حقیقی او بودند.

هـ) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور :

سدیر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم، او را نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزند از دست داده، می

گریست، رنگ چهره اش تغییر کرده و اندوه از گونه های مبارکش پیدا بود و اشکهایش، لباسش را خیس کرده بود و ناله می کرد:

«مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است!»

مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه های ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می ریزد و ناله ای که از دلم بر می خیزد با یاد بلاها و سختی های - دوران غیبت تو - پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناکتری در برابر دیدگانم شکل می گیرد!»

سدیر گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم و گریه برای چیست؟!

امام صادق(علیه السلام) آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود:

ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می کردم و در باره ولادت و غیبت طولانی و طول عمر قائم ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن، رقت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد.» ([۱۰])

وقتی حال امام صادق(علیه السلام) - که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره غیبت می زیسته است - چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار، سفارش به قرائت دعای ندبه شده ایم که حدیث اشک و سوز دل منتظران حضرت مهدی(علیه السلام) است.

وبی مورد نیست که این چنین بر دعای برای فرج در زمان غیبت، تأکید شده است.

امام زمان(علیه السلام) می فرماید: «اکثر و الدعاء بتعجیل الفرج». ([۱۱])

«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، بسیار دعا کنید.»

(سنت انتظار)

از آن زمان که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) سخن از جهانی شدن آیین توحید، به دست حضرت مهدی(علیه السلام)، به میان آورد و نوید غلبه اسلام بر تمامی ادیان را به مسلمانان داد، و بهترین عبادت را انتظار فرج اسلام و مسلمین به حساب آورد [۱۲]، مسلمانان دیده انتظار به راه دولت کریمه ای دوختند که در آن اسلام و اسلامیان عزت می یابند و کفر و نفاق به ذلت و زبونی گرفتار می آیند. [۱۳]

در دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز، هر زمان که فتنه خلفای جور شدت می گرفت، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می کوشیدند با انگیزش انتظار، امید را در دل‌های ستم دیدگان زنده نگه دارند و شور مقاومت و مبارزه را در وجودشان بر انگیزانند.

چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اصحاب خویش می فرمود:

«انتظروا الفرّج، و لا تياسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرّج (إلى أن قال): الأخذ بأمرنا معنا غداً في حظيرة القدس و المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله.» [۱۴]

«چشم انتظار فرج باشید و از یاری و رحمت خدا نا امید نشوید، به یقین، محبوب ترین کارها در نزد خدا، انتظار فرج است (تا آنجا که فرمود): کسی که به امر ولایت ما چنگ زند، فردای قیامت در روضه رضوان با ما خواهد بود و کسی که در انتظار امر ما به سر ببرد، مانند کسی است که در راه خدا به خون غلطیده باشد.»

تأکید بر امر انتظار فرج، از طرف پیشوایان دین تا آنجا بود که بسیاری از اصحاب، شرایط موجود زمان خود را برای حصول فرج کافی دانسته، امام آن دوران را به عنوان صاحب الامر می پنداشتند و در این باره از او سؤال می کردند. چنین توهمی در دهها روایت، از جمله روایت شعیب بن ابی حمزه در برابر امام صادق (علیه السلام) و ریّان بن الصلت، در برابر امام رضا(علیه السلام) مطرح گردیده که می پرسد:

أنت صاحب الأمر؟ [۱۵]

و نیز در همان زمانها، کسانی از موالیان اهل بیت (علیهم السلام) بودند که بر سنت انتظار فرج آنچنان پافشاری می کردند که به ترک کسب و کارشان می انجامید. بطور نمونه می توان از شخصی به نام عبدالحمید واسطی نام برد که خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) می رسد و می گوید: «اصلحك الله، لقد تركنا اسواقنا انتظاراً لهذا الامر.»

خدا امرت را اصلاح کند، ما به خاطر انتظار این امر، کار و کسب خویش در بازارها را رها کرده ایم.

امام صادق (علیه السلام) به عنوان تأیید و تصدیق موضع منتظرانه او می فرماید:

«يا عبدالحميد! أتری من حبس نفسه على الله عزوجل، لا يجعل الله له مخرجاً؟ بلى، والله ليجعلن له مخرجاً.» [۱۶]

«ای عبدالحمید! آیا به نظر تو کسی که خودش را وقف برای خدای عزوجل نموده باشد خداوند برایش فرج و گشایشی حاصل نمی فرماید؟ چرا، به خدا سوگند که حتماً برای او گشایش و رهایی قرار می دهد.»

سنت انتظار در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به حق، جلوه ای ویژه دارد. منتظران حقیقی این دوران، هیچ شبی را بدون حالت انتظار به صبح نرساندند، انتظار تا آنجا که شمشیر بر زیر بستر خود می نهادند تا اگر فردا روز ظهور باشد، بی درنگ به یاری مولای شان بشتابند.

(ولایت فقیه)

ولایت فقیه پرتوی از ولایت امام زمان (علیه السلام)، و ولایت امام زمان (علیه السلام) پرتوی از ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، و ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پرتوی از ولایت الله جل و علا است.

از دیدگاه مکتب توحید، مالک همه چیز و همه کس خداست و همچنین مالکیت مطلقه او منشأ حاکمیت مطلقه اوست. از این رو بنابر اعتقاد موحدان، هر حکومتی باید از حکومت الله سر چشمه گیرد و بر اساس اراده و اجازه او تشکیل شود.

آن زمان که خداوند پیامبرانش را برای هدایت انسانها فرستاد، حق زمامداری آنان را نیز امضا فرمود و همگان را به تبعیت و فرمانبری آنان در همه زمینه ها دعوت نمود.

در باره پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فلا وربک لایؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم، ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً» ([۱۷])

«قسم به پروردگار تو! این مردم مؤمن واقعی نخواهند بود، مگر آنکه حکومت و داوری تو را در همه موارد مورد اختلاف خویش بپذیرند، سپس نسبت به رأی و قضاوت تو - حتی اگر مخالف منافع آنان باشد - کاملاً تسلیم باشند و حتی در درون دل خویش، هیچگونه نارضایتی و ناراحتی احساس نکنند».

و نیز در همین باره فرمود: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» ([۱۸])

« - در رعایت مصالح فردی و اجتماعی ایمان آوردگان - ولایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر جان و مال آنان بالاتر و بیشتر از ولایت خود آنان است».

بدیهی است که این ولایت با رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پایان نمی پذیرد. و حفظ حدود اسلام و استقرار نظام مسلمین که حکمت امضای چنین ولایتی برای آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) بود پس از او نیز استمرار می یابد. و بدین طریق ائمه بزرگوار که وارثان تمام شئون پیامبر - غیر از نبوت - می باشند عهده دار این ولایت و حاکمیت به حساب می آیند.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «إن الامامة خلافة الله و خلافة رسوله (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلافة الحسن و الحسین (علیهما السلام). إن الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، الامام أسّ الاسلام النامی و فرعه السامی. بالامام تمام الصلوة و الزکوة و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفیء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف» ([۱۹])

«براستی امامت، خلافت از خدا و خلافت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلافت حسن و حسین (علیهما السلام) است. براستی امامت، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.»

امام، بنیاد رشد کننده اسلام و شعبه والای آن است. به وسیله امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد شکل می گیرند و کمال می یابند و خراج و صدقات فزونی می پذیرند و حدود و احکام الهی اجراء می شوند و مرزها و جوانب مملکت اسلامی محفوظ می مانند».

در این دوران، امام زمان حضرت مهدی (علیه السلام) که از جانب خدا و به تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارنده همه شئون مذکور است، در پس پرده غیبت بسر می برد و از سوی دیگر تردیدی نیست که باغیبت آن بزرگوار، خداوند حکیم، پیروان او و امت بزرگ اسلام را بی سرپرست و بلا تکلیف نمی پسندد.

پس یا باید پذیرفت که خداوند امر تعیین حاکم و ولی امر را مطلقاً بر عهده خود مردم و نهاده است که ممکن نیست. چون شرایط غیبت، حکمت های جعل حاکم و ولی امر الهی را تغییر نداده بلکه آن را ضروری تر می سازد، و خدایی که در دوران حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام) مردم را بی رهبر و سرپرست نپسندیده، و نهادگی آنان را در زمان غیبت امضا نمی فرماید.

و یا باید قبول کرد، که در دوران غیبت نیز، اشخاصی با بهره گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت پیامبر و امام، در چهار چوبه کلمات راهگشا و فرمایشات مسئولیت بخش خود آن بزرگواران، حق ولایت و وظیفه سرپرستی مسلمین را بر عهده دارند.

اسحاق بن یعقوب از امام زمان (علیه السلام) طی نامه ای می پرسد که به هنگام غیبت شما در حوادثی که روی می دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ فرمود:

«اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله.» [۲۰]

«در حوادث و رویدادهایی که برای تان پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم.»

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلّدوه.» [۲۱]

«هر فقیهی که نگهدارنده نفس - از انحرافات و لغزشها - و حفظ کننده دین و مخالف با هواهای نفسانی و مطیع امر مولای خویش باشد، بر عامّه مردم است که تقلید کننده - و تابع - او باشند».

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ینظر انّ من کان منکم ممن روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانّی قد جعلته حاکماً» ([۲۲])

«آنان که باهم اختلافی دارند باید بنگرند و یک نفر از بین شما را که راوی حدیث ما و صاحب نظر در حلال و حرام، باشد و احکام ما را بشناسد شناسایی کنند و او را «حکّم» قرار دهند زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم.

ساده اندیشانه خواهد بود اگر کسی بگوید دأثره این «حجّت قرار گرفتن» و «لزوم تبعیت و تقلید» و «جعل حاکمیت» فقط منحصر در اختلافات شخصی دو نزاع کننده یا پاره ای فروع فقهی می باشد، و امام زمان (علیه السلام) و سایر امامان بزرگوار در این فرمایشات به امر مهم حکومت و راهبری اجتماع بر اساس قواعد اسلام و قرآن، نظری نداشته و تشکیل حکومت اسلامی و کیفیت پیاده شدن احکام اجتماعی این دین مبین را، در این احادیث و نظایر آنها، نادیده گرفته و دست فتنه پردازان دوره غیبت را در بازیچه قرار دادن نظام اسلام و مسلمین، کاملاً باز قرار داده اند!!

امام راحل (قدس سره) در مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» بعد از نقل و بررسی دهها دلیل و روایت معتبر می فرماید:

از آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که فقهاء از طرف ائمه (علیهم السلام) در جمیع آنچه در اختیار آنان بوده است، دارای ولایت هستند. مگر دلیلی بر اختصاص امری خاص به معصوم (علیه السلام) اقامه شود که در آن صورت، این اصل کلی، استثناء می خورد ...

ما قبلاً گفتیم همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) معین شده است، عیناً برای فقیه نیز معین و ثابت است. اما اگر ولایتی، از جهت دیگر غیر از زمام داری و حکومت، برای ائمه (سلام الله علیهم) معین و دانسته شود، در این صورت فقهاء از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود. پس اگر بگوییم امام معصوم (علیه السلام) راجع به طلاق دادن همسر یک مرد یا فروختن و گرفتن مال او - گرچه مصلحت عمومی هم اقتضا نکند - ولایت دارد، این دیگر در مورد فقیه، صادق نیست و او در این امور ولایت ندارد، و در تمام دلایل که پیشتر راجع به ولایت فقیه گفتیم، دلیلی بر ثبوت این مقام برای فقها وجود ندارد. چنانکه در کلام امام راحل (قدس سره) اشاره شده ولایت فقیه با همه گستردگی اش در حیطة حفظ مصلحت عمومی جامعه اسلامی شکل می گیرد.

به عبارت دیگر، فقیه جامع شرایط در هر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی باید راهی را برگزیند که مکتب و مقررات آن بهتر اجرا شود. و به تعبیر فقها، باید «غبطه مسلمین» را رعایت نماید، به این معنا که در همه امور باید آنچه را که بیشتر به صلاح اسلام و مصلحت مسلمین است اختیار کند.

از همین دیدگاه است که در حکومت اسلامی دوران غیبت، تشکیل قوای سه گانه قانونگذاری، قضایی، اجرایی و نهادهای نظارتی از طرف فقیه ضرورت می یابد و با همه اختیاراتی که ولیّ فقیه در اداره اجتماع دارد، باز هم مراجعه به آرای مردم در اموری چون تعیین رئیس جمهور و نواب مجلس و غیره معنا پیدا می کند.

(مقدمت ظهور)

بدون شک پیش از ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) علامات و نشانه هایی پدید خواهد آمد که طی روایات زیادی از زمان رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) تا زمان خود مولا امام زمان(علیه السلام) بر آنها تأکید می شده است.

الف - برخی از این نشانه ها مربوط به پدیده های طبیعی است: همچون بروز طاعون، خشکسالی، کسوف و خسوف در رمضان و برخی دیگر مربوط به پدیده های اجتماعی می باشد؛ مانند بروز جنگهای متعدد، خروج سفیانی، فساد اجتماعی و دسته ای دیگر پدیده های غیر طبیعی ویژه ای است: چون صیحه آسمانی، سرخی آتشگونه ای در آسمان، فرو رفتن لشکری در زمین.

ب - برخی از این نشانه ها اختصاص به زمان خاصی ندارد: و ممکن است سالها بلکه دهها سال قبل از ظهور اتفاق بیفتد. اما برخی دیگر از آنها اختصاص به سال ظهور دارد: چنانکه در روایتی از قول امام صادق(علیه السلام) آمده است: «قبل از قیام قائم(علیه السلام) پنج واقعه اتفاق می افتد: خروج یمانی و قیام سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن لشکر در بیداء و کشته شدن نفس زکیّه.»

و در حدیثی دیگر فرمود: «لیس بین قائم آل محمد و قتل نفس الزکیّه إلاّ خمسۀ عشر لیله.»

«بین ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و کشته شدن نفس زکیّه، بیش از پانزده شب فاصله نیست.»

ج - بعضی از این نشانه‌ها، قطعی و حتمی است و برخی دیگر نشانه‌های غیر قطعی به شمار آمده‌اند که در تعیین این جهت، بین روایات این باب، اختلاف وجود دارد.

قابل تذکر این که، علیرغم بحث‌های جنجالی و اختلاف‌آفرینی که گاهی بر سر بروز پاره‌ای نشانه‌ها و مقدار دلالت آن بر نزدیک شدن ظهور خجسته‌مولا امام زمان (علیه السلام) پیش می‌آید، باید توجه داشت که:

اولاً: هیچ کس حق ندارد با استناد به نشانه‌ای خاص که به نظر او یقیناً از علامات ظهور شمرده می‌شود، وقتی خاص را برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تعیین نماید؛ زیرا در آن صورت به تصریح خود مولا، مشمول «کذب الوقانون» شده و در هر رتبه علمی و اجتماعی هم که باشد، باید مورد تکذیب قرار گیرد.

ثانیاً: آنچه اهمیت دارد حفظ آمادگی مردم برای ظهور امام زمان (علیه السلام) است به گونه‌ای که هر صبح و شام آمادگی داشته باشند که اگر امر فرج امضاء شد، بتوانند به یاری او قیام کنند و در راه اهداف الهی او از مال و جان و امکانات خویش در گذرند. به عبارت دیگر: حتی در صورتی که بر فرض، هیچ نشانه‌ای بر قرب ظهور دلالت نکند، نمی‌توان غافلانه به زندگی عادی پرداخت و از وظیفه‌هایی که شیعه و همه مردم نسبت به ساحت مقدس امام زمان (علیه السلام) دارند، غفلت کرد.

ثالثاً: نظام جمهوری اسلامی در ایران بهترین زمینه را برای آزمایش منتظران در کیفیت یاری رسانی به امام عصر (علیه السلام) فراهم کرده است، لذا بر همه منتظران حقیقی امام زمان (علیه السلام) است که همه امکانات خویش را در حفظ این نظام و تضمین بقای آن، در راستای احکام و قرآن و ولایت به کار گیرند.

رابعاً: میزان پابندی کسانی که همواره دم از امام زمان (علیه السلام) می‌زنند و بر سر اثبات فلان نشانه ظهور و حکایت فلان دیدار با مولا کتابها می‌نویسند، باید به مقدار فداکاری آنان در هدایت اجتماعی و برقراری عدالت و مسئولیت‌پذیری آنان در این راه، قابل اثبات باشد.

(نگاهی به دوران پس از ظهور)

دوران پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، بدون شک، والاترین، شکوفاترین و ارجمندترین فصل تاریخ انسانیّت است. دورانی که وعده‌های خداوند در خلافت مؤمنان و امامت مستضعفان وراثت صالحان عملی می‌گردد و جهان با قدرت الهی آخرین پرچمدار عدالت و توحید، صحنه شکوهمندترین جلوه‌های عبادت پروردگار می‌شود.

در احادیث مختلفی، گوشه‌هایی از عظمت آن دوران به تصویر کشیده شده است:

۱ - حاکمیت اسلام در سراسر هستی:

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه از قرآن کریم: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله» ([۲۳]) می‌فرماید:

«تأویل این آیه هنوز نیامده است. پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، آنقدر از مشرکین کشته می‌شوند تا بقیه، خدای عزوجل را به آیین توحید پرستش نمایند و هیچ آثاری از شرک باقی نماند، و این امر در قیام قائم ما، تحقق خواهد یافت».

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «اذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله». ([۲۴])

«زمانی که حضرت قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی‌ماند مگر اینکه ندای شهادتین - لا إله إلا الله و محمد رسول الله - در آن طنین اندازد».

۲ - اقامه کامل حدود الهی:

امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «يحيى الأرض بعد موتها» ([۲۵]) با اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«مراد این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می‌کند، بلکه خداوند مردانی را بر می‌انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الهی زنده می‌سازند». ([۲۶])

۳ - احیای قرآن و معارف قرآنی:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمودند:

«كأني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة. و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل». ([۲۷])

«گویا شیعیان ما اهل بیت را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه‌هایی زده‌اند و در آنها قرآن را آنچنانکه نازل شده است به مردم می‌آموزند».

مولا علی (علیه السلام) در خطبه‌ای دیگر، در باره عمل کرد حضرت مهدی (علیه السلام) پس از ظهور فرمودند:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى.» [٢٨]

«آن هنگام که مردم هدایت را تابع هوای خویش قرار داده باشند، او می آید و خواسته های نفسانی را به تبعیت از هدایت می کشاند.

و آن زمان که مردم قرآن را مطابق نظر و رأی خود توجیه کرده باشند، او می آید و رأی و اندیشه را به خدمت قرآن می گیرد و آن را در مطابقت با قرآن شکل می بخشد.» [٢٩]

٤ - گسترش عدالت و رفع ستم:

رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «المهدى من ولدى، تكون له غيبة. اذا ظهر يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.» [٣٠]

«مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است. او را غیبتی هست. زمانی که ظهور کند، زمین را از قسط و عدل پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.»

این حدیث و نظایر آن، در کتب شیعه و سنی، از شهرت و تواتر فوق العاده ای برخوردار است. و در اغلب آنها عناوین قسط و عدل در کنارهم آمده است که یقیناً فرق هایی با یکدیگر دارند. مانند اینکه گفته اند: عدل اعم از قسط است. قسط فقط رعایت حق دیگران است و عدل، رعایت حق همه چیز و همه کس؛ قسط فقط در مورد دیگران بکار می رود و عدل در مورد رابطه انسان با خود، با خدا و با دیگران؛ قسط ضد جور است و عدل ضد ظلم.

٥ - تجدید اسلام:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا قام القائم (علیه السلام) دعا الناس إلى الاسلام جديداً.» [٣١]

«زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام می کند مردم را مجدداً به اسلام فرا می خواند.»

دوران پر فراز و نشیب پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و روی کار آمدن اسلام خلافت، موجبات تحریف و توجیه مبانی اسلامی و معارف دینی را فراهم کرد. و دور ماندن مردم از اهلیت (علیهم السلام) که پاسداران حریم اسلام ناب محمدی بودند، خصوصاً در دوران غیبت طولانی امام زمان (علیه السلام)، چنان فکر و اندیشه مسلمین را با حقایق وحی بیگانه کرد که امام صادق (علیه السلام) به دنبال همان فرمایش فوق می فرماید:

«او دو باره مردم را به اسلام دعوت می کند و به امری هدایت می کند که از میان رفته است و مردم، از مسیر آن گمراه شده اند. همانا حضرت قائم (علیه السلام)، «مهدی» نامیده شده است به خاطر آنکه به امری گم شده هدایت می کند و «قائم» نامیده شد از آن رو که به «حق» قیام می کند.» ([۳۲])

امام باقر(علیه السلام) در باره سیره حضرت مهدی(علیه السلام) فرمود:

«آنچه را پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد او نیز انجام می دهد، بنیانهای پیشین را در هم می شکند، چنانکه رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) امر جاهلیت را در هم شکست، و او اسلام را دو باره از سر می گیرد. «و یستأنف الاسلام جدیداً» ([۳۳])

۶ - کمال دانش و معرفت:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «علم بیست و هفت حرف است - بیست و هفت قسمت دارد - همه معارفی که پیامبران صلوات الله علیهم آورده اند، دو حرف است. پس مردم تا امروز بیش از این دو حرف را نشناخته اند. «فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها فی الناس و ضمّم الیهما الحرفین» پس زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر ساخته و با آن دو حرف قبلی ضمیمه ساخته و در بین مردم منتشر گرداند.» ([۳۴])

ابزار دانش اندوزی آنچنان گسترش می یابد و فراگیری معارف آنقدر آسان می شود که همگان در همه جا به زینت علم و معرفت دست می یابند و از دانش یکدیگر بی نیاز می شوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«توتون الحکمة فی زمانه، حتی أنّ المرأة لتتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنّة رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)» ([۳۵])

«در زمان حضرت مهدی (علیه السلام)، به دانش و حکمت دست می یابید تا آنجا که زن در خانه اش، بر اساس کتاب خدای تعالی و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قضاوت می کند.»

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره دوران پس از ظهور مهدی (علیه السلام) فرمود:

«يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِهِمُ الْعِلْمَ، فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ آخِيهِ مِنْ عِلْمٍ».[۳۶]

«دانش در دل‌های مؤمنین انداخته می‌شود، در آن زمان مؤمن، نیازی به دانش برادر ایمانی خویش پیدا نمی‌کند».

۷ - رشد عقلی:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِمْ أَحْلَامَهُمْ».[۳۷]

«آن زمان که قائم ما (علیه السلام) قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد و بدین وسیله عقول آنان را جمع کند و سامان بخشد و فکر و اندیشه آنان را کامل گرداند».

اگر پذیرفته باشیم که «همه خوبی‌ها را به عقل می‌توان دریافت».[۳۸]

و «دین انسان به عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد».[۳۹]

و «عقل راهنمای انسان مؤمن است».[۴۰]

و «دین شخص، استقامت نیابد مگر آنکه عقل وی استقامت یابد».[۴۱]

و دین شخص را باید به میزان عقل او سنجید که «نباید اسلام کسی شما را به شگفت آورد، مگر زمانی که کنه و عمق عقل او را دریابید».[۴۲]

و ارزش عمل خیر را باید به مقدار عقل شخص دریافت که «مردم کارهای شایسته می‌کنند، اما پاداش خویش را روز قیامت به قدر عقولشان دریافت می‌دارند».[۴۳]

اگر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را - در آنچه نسبت به اهمیت عقل و نقش حیاتی آن ذکر شد - باور داشته باشیم، بهترین ره آورد ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را در همین ویژگی جستجو می‌کنیم. از آن رو که ریشه همه مشکلات ما - در نفس ابتلای به غیبت و در خسارتهایی که به دنبال غیبت مولایمان دامنگیرمان شده - در کم سوئی نور عقل، و تیرگی آئینه اندیشه صحیح است.

۸ - امنیت و آسایش:

در زمان او «گوسفند و گرگ» و «گاو و شیر» و «انسان و مار» به امنیت می‌رسند ([۴۴]) از صحف ادريس (عليه السلام) نقل شده:

«در زمان خروج قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) امنیت به زمین بخشیده می‌شود، ضرر رسانیدن و ترس از یکدیگر از بین می‌رود. درندگان و حیوانات اهلی بین مردم زندگی می‌کنند و برخی از آنان برخی دیگر را آزار نمی‌رسانند». ([۴۵])

امیرالمؤمنین (عليه السلام) فرمود: «تمشی المرءة بین العراق و الشام لاتضع قدمیها إلا علی النبات و علی رأسها زینتها. لایهیجها سبع و لاتخافه». ([۴۶])

«در دولت حضرت مهدی (عليه السلام) زنی بین عراق و شام راه می‌پیماید در حالی که گامش را - از کثرت آبادانی زمین - جز بر سبزه و گیاه نمی‌نهد. و با اینکه زینت و زیور خویش را بر سر و چهره دارد هیچ درنده ای به او حمله نمی‌کند و آن زن - در اثر اطمینان به امنیت موجود - ترسی به دل راه نمی‌دهد».

۹ - یگانگی و اتحاد و محبت:

امیرالمؤمنین (عليه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌پرسد: آیا مهدی (عليه السلام) از بین ما، خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است یا از غیر ماست؟ رسول خدا می‌فرماید:

«نه؛ بلکه از بین ماست. خداوند دین را به او خاتمه می‌بخشد چنانکه به ما آغاز فرمود. و مردم به وسیله او از فتنه‌ها رهایی می‌یابند چنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند. و خداوند به وسیله او بعد از دشمنی و فتنه، الفت برادرانه ایجاد می‌کند چنانکه بوسیله ما بعد از دشمنی شرک، الفت در دین ایجاد فرمود». ([۴۷])

و امیرالمؤمنین (عليه السلام) فرمود: «و یؤلف به بین القلوب المختلفة». ([۴۸])

«و خداوند به وسیله حضرت مهدی (عليه السلام) بین دل‌های مخالف، الفت و دوستی ایجاد می‌کند».

و در حدیثی دیگر فرمود: «لوقد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها و اذهبت الشحناء من قلوب العباد». ([۴۹])

«اگر قائم ما قیام نماید، آسمان، بارانش را نازل کند و زمین، گیاهانش را برویاند و کینه و دشمنی و ستیزه جویی از دل‌های بندگان برود».

۱۰ - تطهیر زمین از گناه:

امام صادق(علیه السلام) در بیان حال مردم پس از ظهور مهدی(علیه السلام) فرمود:

«و لا یعصون الله عزوجل فی ارضه» ([۵۰]) در زمین به نافرمانی خدا نمی پردازند.

(پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله))

کلام جانبخش حضرت مهدی(علیه السلام)، که در ضمن دیدارهایی با موالیان حقیقی و شیعیان خاص، یا در توفیقات شریفه از ناحیه مقدسه آن بزرگوار صادر شده است، در همه ابعاد، الهام دهنده، راهگشا، تعهد بخش و حرکت آفرین است.

تدبّر در نمونه هایی از سخنان حضرت، می تواند شیوایی و غنای معجزه آسای آن را به ما بشناساند و در راستای شناخت بیشتر آن امام کریم و عمل به خواسته های خدا جویانه و ارشادات حکیمانه ایشان، یاریگرمان باشد.

معرفی خویشتن:

* یگانه مظهر الهی: «انا بقیة الله فی ارضه».

من یگانه مظهر و الهی باقیمانده در زمین هستم. ([۵۱])

* حجت خدا: «انا حجة الله علی عباده».

من حجت خداوند بر بندگان اویم. ([۵۲])

* پایان بخش سلسله وصایت: «انا خاتم الأوصياء».

من آخرین وصی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و پایان دهنده سلسله وصایت می باشم. ([۵۳])

* قیام کننده: «انا القائم من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)».

من، قیام کننده از خاندان پیامبر خدا حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) هستم.

* احیاگر عدلت: «انا الّذی أخرج فی آخر الزّمان بهذا السّیف فاملاً الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً».

من با این شمشیر در آخر زمان قیام می کنم و زمین را از عدالت و داد، آکنده می سازم چنانکه از بیداد و ستم پر شده باشد.

* انتقام گیرنده: «انا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من اعدائه».

من یگانه مظهر الهی، باقیمانده در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدایم. ([۵۴])

* مظهر و همراه حق: «ولیعلموا أنّ الحقّ معنا وفینا».

همگان بدانند که به راستی حق با ما و نزد ماست. ([۵۵])

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم:

* واسطه دفع بلاها: «بی یدفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی».

«به وسیله من است که خداوند عزوجل بلا و مصیبت را از اهل بیت و شیعیان من دور می گرداند.»

* سبب امنیّت: «إنی لآمان لأهل الأرض كما أنّ النّجوم أمان لأهل السّماء».

«همانا من موجب امنیّت برای اهل زمین هستم چنانکه ستارگان سبب امنیّت اهل آسمانهایند.»

* یاد کرد و مراعات: «أنا غیر مهمّین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم، ولولا ذلك لنزل بکم اللّواء واصطلمکم الاعداء».

ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم و اگر جز این بود بلاهای سنگین بر شما وارد می شد و دشمنان، شما را نابود می کردند.

* مواظبت و مراقبت: «أنا یخیط علماً بأنبائکم ولا یعزب عنا شیء من اخبارکم».

«ما به اوضاع و احوال شما آگاهییم و هیچیک از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.»

* بهره‌رسانی: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکا لانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب».

«اما چگونگی بهره‌بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره‌وری از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، پنهان ساخته باشند.»

وظیفه شیعیان:

* رجوع به دین شناسان: «و اما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله».

«اما در پیشامدهای روزگار، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.»

* محبت ورزیدن: «فلیعمل کل امرء منکم ما یقرب به من محبتنا».

«پس هر یک از شما باید به آنچه او را به مقام محبت ما نزدیک می‌کند، عمل نماید.»

* دوری از گناه: «فلیدعوا عنهم اتباع الهوی».

«همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند.»

* تقوی و تسلیم: «فاتقوا الله و سلموا لنا وردّ والامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد».

«تقوای الهی پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امر دین را به ما ارجاع دهید، زیرا بر ماست که شما را سیراب از سرچشمه بیرون آوریم همچنانکه ما شما را به سرچشمه بردیم.»

* دعای زیاد: «اکثرو الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم».

«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، زیاد دعا کنید که به راستی همین دعا، فرج شماست.»

* کسب معارف از اهلبیت (علیهم السلام) «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا».

«جستجوی معارف و دانش‌ها، جز از طریق ما اهلبیت، مساوی با انکار ما است.»

شرط یاری:

* اخلاص و خیر خواهی و تقوی: «ان الله قننا بعوائد احسانه و فوائد امتنانه، و صان انفسنا عن معاونة الاولیاء، الا عن الاخلاص فی النیة و امحاض النصحۃ و المحافظۃ علی ما هو اتقی و ابقى و ارفع ذکراً».

«به یقین، خداوند ما را به لطف و احسان مکرر خویش و به بهره‌های انعام و کرم خود، راضی و خوشنود ساخته، و ما را نیازمند یاری دوستان قرار نداده، مگر آن یاری که از روی اخلاص در نیت و خیرخواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه به تقوای الهی و بقای نزد خدا و رفعت جایگاه، نزدیک تر است، محافظت شود.»

* اتحاد و اجتماع دلها: «ولو انّ اشياعنا - و فقههم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا».

«اگر شیعیان - که خدا برای اطاعت خود توفیق شان دهد - در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند همدل و همراه می شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد.»

* پرداخت حقوق الهی: «انه من اتقى ربّه من اخوانک فى الدّین و اخرج مما علیه الی مستحقیه کان آمناً فى الفتنه المبطله».

«همانا هر یک از برادران دینی تو، پرهیزگار باشد و حقوق الهی را که برعهده دارد به مستحقین آن بپردازد - به برکت دعا و یاری ما - در فتنه های باطل کننده و ویرانگر، ایمن و محفوظ خواهد ماند.»

* پرهیز از گناه: «فما یحبسنا عنهم الاّ ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم».

«ما را - از دیدار و یاری شیعیان مان - باز نمی دارد مگر آنچه از کردارهای ناپسند آنان به ما می رسد که برای ما ناخوشایند است و توقع آن را از ایشان نداریم.»

درباره ظهور:

* وابستگی به اراده خدا: «و اما ظهور الفرج، فانه الی الله».

«اما امر ظهور فرج، بسته به اراده خداست.» [۵۶]

* ناگهانی بودن: «فان امرنا بغتة فجأة، حين لا تنفعه توبه ... کذب الوقّاتون».

«نسبت به گذشته، کسی را سود نبخشد ... یقین کنندگان وقت ظهور، دورگویند.» [۵۷]

* رهایی از طواغیت: «و انّی اخرج حين اخرج ولا یبعه لأحد من الطواغیت فى عنقی».

«به یقین، من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچیک از طاغوت‌های دوران برگردنم نباشد.» [۵۸]

* حادثه ای در مکه: «وَأَيُّ حَرَكْتَنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْثَةِ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمَعْظَمِ، مِنْ رَجَسٍ مُنَافِقٍ مُذْمَمٍ، مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِ الْمَحْرَمِ، يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ».

«نشانه حرکت ما از این خانه نشینی، واقعه ای در حرم با عظمت مکه است. حادثه ای که در اثر پلیدی شخصی منافق و نکوهیده پدید می آید، که خونریزی را حلال می شمارد و با مکر و نیرنگ، قصد جان مؤمنان می نماید.» ([۵۹])

* یاران وقت ظهور: «فَإِذَا أَذْنَتْ فِي ظَهْوَرِي فَأَيُّدِنِي بِجَنُودِكَ وَاجْعَلْ مِنْ يَتْبَعُنِي لِنَصْرَةِ دِينِكَ مُؤَيَّدِينَ وَ فِي سَبْلِكَ مُجَاهِدِينَ».

«خدایا زمانی که اجازه ظهور به من می دهی، مرا به لشکریان خود یاری فرما، همه کسانی را که برای یاری دین تو، به پیروی از من بر می خیزند تأیید کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار بده.» ([۶۰])

درباره اهلیت (علیهم السلام) :

* واسطه آفرینش و رزق: «وَأَمَّا الْأَيْمَةُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَانَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِجَابَةً لِمَسْئَلَتِهِمْ وَأَعْظَامًا لِحَقِّهِمْ».

«اما امامان (علیهم السلام) از خدای تعالی در خواست می کنند و خداوند به خاطر اجابت در خواست آنان و بزرگداشت حق ایشان، موجودات را می آفریند و روزی می بخشد.» ([۶۱])

* الگو بودن زهرا سلام الله علیها : «و فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَيْهَا إِلَى أَسْوَةِ حَسَنَةٍ».

«و در دختر رسول خدا که درود بر او و پدرش و خاندانش باد، برای من اسوه و الگویی نیکوست.» ([۶۲])

* عزاداری امام حسین (علیه السلام): «فَلَمَّا أَخْرَجْتَنِي الدَّهْرُ، وَ عَاقَنِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارِبِكِ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مَنَاصِبًا، فَلَأَنْدَبَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دَمًا».

«اگر چه روزگار مرا به تأخیر انداخت، و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنان که علیه تو جنگیدند بجنگیم، و با کسانی که به دشمنی تو برخاستند بستیزم، در عوض هر صبح و شام بر تو ناله می کنم و بجای اشک در عزای تو خون از دیده می بارم.» ([۶۳])

دیشب به یاد روی تو خون می گریستم***از من مپرس بی تو که چون می گریستم

ای کاش تا که بودی و می دیدی از غمت***هردم چسان زسوز درون می گریستم

تا صبح در فراق تو ای یار مهربان***فریادمی کشیدم و خون می گریستم

هرشب زهجر ماه رخت، ناله سرکنم***سیلاب خون زچشم، روان تاسحر کنم

در جستجوی گوهر وصل تو تابه کی***این دل به موج اشک غمت غوطهور کنم

روی زمین ز سیل سر شکم پر آب شد***خاکی نماند تا که زهجرت به سر کنم

جانم به لب رسید و در این حسرتم هنوز***کاید دمی که سیر به رویت نظر کنم

شرمنده از گناه به راهت نشستہ ام***کو قدرتی که از سرکویت گذرکنم

گرجان و دل ز آتش هجر تو سوخت، من***حاشا هوای وصل تو از سر بدر کنم

بسمه تبارک و تعالی

«از خدای متعال فرج و ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بخواهیم»

قال جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (عليه السلام) :

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فَسْطَاطِ الْقَائِمِ (عليه السلام) .

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمود:

هرکس از شما در حال انتظار این امر (ظهور مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف») بمیرد، همچون کسی است که در خیمه قائم (در حال جهاد همراه با آن حضرت) باشد.

کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۴

پی نوشتها:

- [۱] - کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۴۴ صفحه ۳۵۰.
- [۲] - مدرک پیشین باب ۳۴ حدیث ۵ صفحه ۳۶۱.
- [۳] - کافی جلد ۲ باب «فی الغیبه» صفحه ۱۳۲.
- [۴] - مدرک پیشین صفحه ۱۳۵.
- [۵] - سوره فرقان، آیه ۷۷.
- [۶] - کمال الدین جلد ۲ باب ۳۵ حدیث ۵ صفحه ۳۷۱.
- [۷] - تفسیر نور الثقلین جلد سوم ذیل آیه شریفه - حدیث ۲۳۲.
- [۸] - کافی ج ۲ باب نادر فی الغیبه صفحه ۱۲۷.
- [۹] - کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۷ حدیث ۵۴.
- [۱۰] - کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۳ با رعایت کمی اختصار.
- [۱۱] - مکیال المکارم.
- [۱۲] - ینابیع الموده صفحه ۴۹۴ و ۴۹۵.
- [۱۳] - اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه تعزیرها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله - دعای افتتاح -
- [۱۴] - منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ ص ۴۹۸.
- [۱۵] - منتخب الاثر صفحه ۲۲۱ و ۲۴۹ و سایر ابواب.
- [۱۶] - کمال الدین ج ۲ ص ۶۴۴.
- [۱۷] - سوره نساء آیه ۶۵.
- [۱۸] - سوره احزاب آیه ۶.
- [۱۹] - تحف العقول صفحه ۴۶۲.
- [۲۰] - وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۱۰۱.
- [۲۱] - سفینه البحار جلد ۲ ص ۳۸۱.
- [۲۲] - وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۹۹.
- [۲۳] - سوره انفال آیه ۳۹. «با آنان بجنگید تا زمانی که فتنه نماند و دین، تماماً برای خدا باشد.»
- [۲۴] - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۰ به نقل از تفسیر عیاشی.
- [۲۵] - سوره حدید آیه ۱۷.
- [۲۶] - مکیال المکارم جلد ۱ ص ۸۱.
- [۲۷] - بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۶۴.
- [۲۸] - نهج البلاغه - صبحی صالح - خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵، قطع جیبی .
- [۲۹] - ترجمه آزاد.

- [۳۰] - ينابيع المودة ص ۴۴۸.
- [۳۱] - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۰.
- [۳۲] - مدرک پیشین همان حدیث.
- [۳۳] - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۷ حدیث ۹۸.
- [۳۴] - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ حدیث ۷۳.
- [۳۵] - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ به نقل از کتاب غیبت نعمانی.
- [۳۶] - بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸۶.
- [۳۷] - منتخب الاثر فصل ۷ باب ۱۲ ص ۴۸۳ به نقل از کافی.
- [۳۸] - «انما یدرک الخیر کله بالعقل» حدیث ۹۰۱ نهج الفصاحه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم).
- [۳۹] - «دین المرء عقله و من لاعقل له لادین له» مدرک پیشین حدیث ۱۵۸۱.
- [۴۰] - «العقل دلیل المؤمن» مدرک پیشین حدیث ۱۹۶۱.
- [۴۱] - «لا استقام دینه حتی یتقیم عقله» مدرک پیشین حدیث ۲۶۱۹.
- [۴۲] - «لا یعجبکم اسلام رجل حتی تعلموا کنه عقله» مدرک پیشین حدیث ۲۴۶۹.
- [۴۳] - «الناس یعملون الخیرات. و انما یعطون اجورهم یوم القامه علی قدر عقولهم.» مدرک پیشین حدیث ۳۱۵۵.
- [۴۴] - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۱.
- [۴۵] - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۴.
- [۴۶] - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.
- [۴۷] - بحار الانوار جلد ۵۱ حدیث ۳۴ از کتاب چهل حدیث حافظ ابونعیم.
- [۴۸] - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۲ حدیث ۸۵.
- [۴۹] - مدرک پیشین صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.
- [۵۰] - منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ - حدیث ۸.
- [۵۱] - کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲.
- [۵۲] - کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲.
- [۵۳] - کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲.
- [۵۴] - الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۵۲.
- [۵۵] - کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۱۱.
- [۵۶] - کمال الدین، ص ۴۸۴.
- [۵۷] - احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷ و ص ۴۷۰.
- [۵۸] - بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.
- [۵۹] - بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

- [٤٠] - مهج الدعوات، ص ٣٠٢.
- [٤١] - احتجاج، ج ٢، ص ٤٧٢.
- [٤٢] - احتجاج، ج ٢، ص ٤٤٧.
- [٤٣] - بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣١٧.